

MAHA

The First Iranian GLBT e-Magazine  
Issue 4, March & April 2005

ماها

مجله الکترونیکی مجتبیایان ایران

شماره ۴، اسفند ماه ۸۳ فروردین ماه ۸۴



سال نو مبارک Happy New Year

## فهرست مطالب

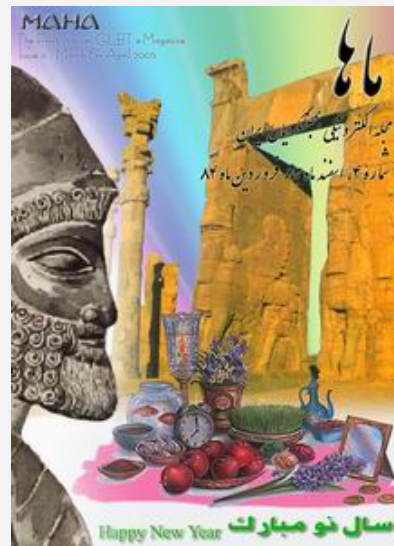
- فهرست مطالب این شماره..... شماره ۱
- حرف های سردبیر..... ۲
- ریشه یابی واژه ی گی (Gay) - سینتا ..... ۶
- مصاحبه ماها با دو همجنسگرای اسرائیلی ..... ۸
- عشق به همجنس - مائده زمینی : آندره ژید ..... ۱۵
- نامه انجمن روانپزشکی آمریکا به پارلمان فنلاند
- ترجمه: اهورا افشار..... ۱۹
- حقوق بشر و هنجارهای اجتماعی - جهانگیر شیرازی ... ۲۳
- Queer Theory ستیز با «هنجاربودگی»
- نوشته و ترجمه حمید پرنیان ..... ۲۶
- جشن عشق..... ۳۱
- دیگه نمیتونم پنهونی عاشقی کنم - حسن ..... ۳۲
- طرح یک تجربه: دوستی با دوام - اردوان ..... ۳۴
- آیا من زیاده خواه جنسی هستم؟ ..... ۳۷
- نامه ای از تبریز ..... ۳۹
- شوخی با طعم جدی - جدی با طعم شوخی ..... ۴۰

**ماها را به دوستان و آشنایان  
خود معرفی کنید.**

# ماها

مجله الکترونیکی همجنسگرایان ایران

شماره ۴ ، اسفند ۱۳۸۳ و فروردین ۱۳۸۴  
۴۲ صفحه



**MAHA**

The Iranian GLBT e-Magazine

Issue 4 , March & April 2005

[Majaleh\\_maha@yahoo.com](mailto:Majaleh_maha@yahoo.com)

## ارتباط با ما

برای بیان نظرات و پیشنهادات خود، و یا ارسال مطلب، عکس، نقد، و همینطور برای اشتراک «ماها»، از آدرس پستی زیر استفاده کنید:

[Majaleh\\_maha@yahoo.com](mailto:Majaleh_maha@yahoo.com)

(پست الکترونیکی علاقه مندان به اشتراک ماهنامه «ماها» در لیست مشترکین وارد شده و پس از آن، همزمان با انتشار شماره جدید، نسخه ای از آن برای مشترکین ارسال خواهد شد.)

## حرف های سردبیر

مواد ۱۰۸ تا ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی به موضوع مجازات کسانی که به مقاربت جنسی با همجنس خود مبادرت می ورزند، اختصاص داده شده اند. از زوایای مختلفی می توان به موشکافی این مواد پرداخت و با هزار دلیل و برهان غیرعلمی و ضدحقوق بشری بودن آنها را ثابت کرد.

من در این نوشته از بررسی مواد قانون (فوق) با معیارهای حقوق بشری می گذرم، چون قصدم طرح مسئله دیگری است و آن اینکه این مواد به «نفس مسئله همجنسگرایی» هیچ اشاره ای نمی کنند. عبارتی، قانون نمی گوید که نفس داشتن احساس و تمایل و گرایش به جنس موافق خودبخود جرم است. پس اگر کسی بدون انجام عمل جنسی با همجنس خود، صرفا بیاید و علنا اعلام کند که من به جنس موافق گرایش دارم از نظر همین قانون (غلط فعلی) هم نمی توان طرف را بازداشت کرد و یا مجرم دانست. این یک مسئله بسیار جدی است که همجنسگرایان می توانند بیشتر روی آن کار کنند و امکانی برای نفس کشیدن در جامعه بسته فعلی برای خود فراهم نمایند.

اگر نفس گرایش و تمایل جرم نیست و صرفا دست زدن به عمل جرم است، و حکومت و جامعه

همجنسگرایی را بیماری می دانند، پس کسانی که یک وبلاگ راه می اندازند و درباره مسئله صرفا صحبت می کنند، هیچگونه عمل غیر قانونی مرتکب نمی شوند، بالعکس تصمیم مسئولان مبنی بر بستن چنین سایت هایی غیر قانونی است. همچنین ثبت یک سازمان غیر دولتی (NGO) از علاقمندان به مسائل مربوط به جنسیت، نه برای ایجاد روابط جنسی، بلکه صرفا برای پژوهش و بحث و بدست آوردن شناخت نباید با ممانعت دولت

آن بخش از مواد قانون مجازات اسلامی که به موضوع مجازات مقاربت جنسی با همجنس مبادرت می ورزند، به «نفس مسئله همجنسگرایی» هیچ اشاره ای نمی کنند. عبارتی، قانون نمی گوید که نفس داشتن احساس و تمایل و گرایش به جنس موافق خودبخود جرم است. پس اگر کسی بدون انجام عمل جنسی با همجنس خود، صرفا بیاید و علنا اعلام کند که من به جنس موافق گرایش دارم از نظر همین قانون (غلط فعلی) هم نمی توان طرف را بازداشت کرد و یا مجرم دانست.

مواجه شود. یا تعدادی از افرادی که گرایش به همجنس دارند و از نظر اجتماعی تحت فشار روحی روانی واقع هستند، باید بتوانند (حداقل با توجه به قوانین و ظرفیت های فعلی)، یک گروه (نه برای مقاربت جنسی) صرفا حمایتی برای خود تاسیس کنند.

دو ایراد اساسی به گفته ها و استدلال من موجه به نظر می رسند. یکی اینکه «مگه کجای این مملکت خراب شده قانون رعایت میشه که بخوان در مورد ما همجنسگراها رعایت کنند؟!» و ایراد دوم اینکه: «چسبیدن به این تار مو، نه واسه ما و نه برا این مملکت ما نون و آب میشه و بهتره که ما به جنبش فراخوان ملی برگزاری رفراندوم بییوندم و....».

هر دو استدلال موجه و منطقی به نظر می‌رسند، اما دوست دارم مسئله را یک کم بازتر کنم؛ شاید با طرح چنین بحثی و مشارکت علاقمندان در آن، بتوانیم به نتایجی برسیم که راه رسیدن به دستاوردهای معینی را هموار کنند. یعنی هدف از طرح این بحث، توجه فعالان حقوق همجنسگرایان به امکان استفاده از یک ظرفیت و امکانی هر چند محدود است؛ بدون آنکه لازم باشد ما خود را به اشکال معینی از مبارزات مدنی محدود کنیم.

پس اجازه دهید ابتدا چند نکته را روشن کنم:

اول: همزیستی با ناامیدی مانوس و آشنا، آسان تر از دل بستن به امیدهای واهی است. این همان تسلیم سرنوشت و ناکامی‌ها شدن است و به قول نیچه: «خیانت به خود». یعنی بسیاری از ماها با یاس و آه و ناله به جای تلاش و راه و چاره، به بی‌عملی و بی‌تفاوتی دچار شده و از بکارگیری عقل و قدرت اراده خود به آزادی و آزاد شدن باز مانده ایم. بنابراین، یکی از اهرم‌های اساسی آزاد شدن، این است که سیستم ارزشی حاکم بر خودمان (زندگی با ناامیدی، تسلیم، حس ناکامی و دست به کاری نزدن و...) را کنار بگذاریم. هرچند که آزادی عمل و قدرت مانور ما محدود است اما، اگر بخواهیم می‌توانیم قدرت و توان برخاسته از آگاهی‌های بدست آمده و آزادی اخلاقی-روانی درون خود را پشتوانه حرکت خود کرده و تکانی به خود دهیم.

دوم: بخش عمده‌ای از مشکلات و فشارهایی که ما در زندگی خصوصی خود تجربه می‌کنیم، از ناحیه دید و قضاوت‌های عمومی درباره احساسات، عشق و تمایلات ما ناشی می‌شوند. تکرار و اصرار مداوم جامعه بر بیماری بودن همجنسگرائی، به مرور ما را به پذیرش و باور به چنین تلقی نادرستی رهنمون می‌کند. این امر شادی، سرزندگی و نشاط را در درون ما خفه و سلامت روانی ما را تهدید می‌نماید. حال اگر دیگران ما را قربانی کرده اند تا بعداً تحقیر، نفی و نهایتاً نادیده بگیرند، با توجه به عواقب چنین کاری، ما نباید دست بسته نقش قربانی بودن را تحمل کنیم. کسی بلیط خروج از تاریکی و ورود به روشنایی برای ما به ارمغان نخواهد آورد. این خود ما هستیم که باید سکوت را بشکنیم. بدست آوردن حقوق شهروندی و انسانی الزامات خاص خود را دارد و مهمترین آن مبارزه مدنی است.

برای اینکه تعریف و چارچوب کلیشه‌ای دیگران را از خود و احساساتمان خنثی کنیم و از حاشیه‌ای بودن و به حساب نیامدن بدرائیم، قبل از هر چیز باید بر شرم خود غلبه کنیم و مهمتر از آن، از خود نترسیم. سکوت، برخورد منفعلانه و آیه‌های یاس و ناامیدی، نه تنها مشکل ما را حل نمی‌کند بلکه تنهائی عاطفی، حس بی‌ریشه‌گی و بیچارگی را در وجودمان تقویت می‌کند و از آن گذشته ذهن‌های وهم‌آلود جامعه را به نسل‌های آینده منتقل می‌نماید.

سوم: آزادی یک امر انتخابی است. هستی و روزگار ما می‌تواند بهتر از این باشد و این حق ماست. اما به شرطی که تردیدها را کنار نهمیم، به هم اعتماد کنیم و با مبارزه و تلاش دسته‌جمعی برای حقوق و منافع مدنی مشترک، بلوغ و آمادگی خود را جهت به دست گرفتن سرنوشت خود و خلاص شدن از زندگی دسته‌چندمی در جامعه نشان دهیم. اگر به اندازه کافی ترس، دلهره، تشویش، ناامنی، اضطراب، تنهائی، محرومیت و... تجربه کرده ایم و از آنها اشباع شده ایم، پس باید تکانی به خود دهیم. بنا به استدلال سکسولوگها، سرکوب امیال انسان‌ها با هدف تقویت روحیه اطاعت کورکورانه در آنها صورت می‌گیرد؛ بنابراین، اگر ما خود را آگاه و امروزی و مدرن می‌دانیم،

باید اطاعت کورکورانه و تسلیم را کنار نهیم و مسئولیتی که مستلزم مدرنیت است را بشناسیم و بدان عمل کنیم. بخشی از این مسئولیت مدنی دفاع از حقوق خود برای حفظ استقلال فردی است.

جرج برنارد شو می گوید: «آزادی یعنی احساس مسئولیت، به همین دلیل نیز اغلب انسان ها از آن می ترسند.» حال ما باید با خود تعیین تکلیف کنیم؛ که آیا آزادی می خواهیم یا اینکه نه، از آن می ترسیم.

ما همجنسگرایان ایران تلاش ها و ابتکارات خوبی داشته ایم، اما پراکنده. به همین دلیل با توجه به همه نکات فوق و با در نظر گرفتن شرایط موجود، به نظر من حرکت از واقعیت ها و شرایطی که در آن قرار داریم برای گشودن گره مشکلات قانونی موجود و استفاده از حتی کمترین امکانات و ظرفیت ها، امر بسیار مهمی است. و درست به همین علت است که پیشنهاد ایجاد یک نهاد مدنی (NGO) از افراد علاقمند و کسانی که توانائی اینکار را دارند می تواند نقطه عطف مهمی در مسیر تلاش های ما برای رسیدن به آزادی باشد و به همین دلیل نباید از آن غفلت

کرد. در هیچ کجای قانون گفته نشده که افرادی که به موضوع خاصی علاقه دارند یا بنا به شرایط خود تحت فشار اجتماعی هستند نمی توانند یک گروه حمایتی برای خود درست کنند. صد البته چنین نهادی قصد فراهم کردن امکانات مقاربت جنسی برای کسی را ندارد و صرفا برای حمایت افراد از هم، مطالعه و شناخت علمی احساسات خود اعضا تشکیل می شود.

**پیشنهاد ایجاد یک نهاد مدنی (NGO) از افراد علاقمند و کسانی که توانائی اینکار را دارند، می تواند نقطه عطف مهمی در مسیر تلاش های ما برای رسیدن به آزادی باشد. در هیچ کجای قانون گفته نشده که افرادی که به موضوع خاصی علاقه دارند و یا بنا به شرایط خود، تحت فشار اجتماعی هستند نمی توانند یک گروه حمایتی برای خود درست کنند. و صد البته چنین نهادی قصد فراهم کردن امکانات مقاربت جنسی برای کسی را ندارد و صرفا برای حمایت افراد از هم، مطالعه و شناخت علمی احساسات خود اعضا تشکیل میشود.**

مسئله چنین کاری آسان نخواهد بود، اما مبارزه مدنی یعنی همین؛ بهره بردن از چم و خم های خود قانون غیرعلمی برای دور زدن و بی اعتبار کردن آن.

هرچند ممکن است حکومت جلوی این کار را بگیرد، اما نفس تلاش و حرکت خود یک قدم به جلو است و از جمله به تقویت ذهنیت همبستگی، همگرایی و حرکت دسته جمعی اقلیت های جنسی می انجامد. و اگر دولت چنین نهادی را به رسمیت بشناسد، وجود چنین نهاد مستقلی جهت تفحص، پژوهش و بحث حول مسائل جنسی و همجنسگرایی خود قدمی مهم در مسیر آزادی جنسی لازمه دوران ماست.

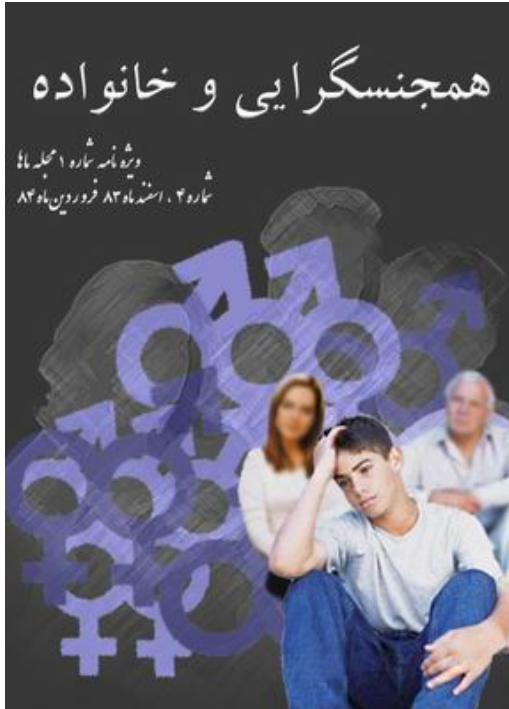
دوستان علاقمند می توانند جهت بحث و طرح دیدگاههای خود حول این مسئله از صفحات مجله ماه، استفاده کنند.

**سالی شاد و نوروزی خوش برایتان آرزو می کنم.**

**سردبیر**

## ویژه نامه شماره ۱ ماها: «همجنسگرایی و خانواده»

نوروز، روز آشتی است...



روز کنار گذاشتن بغض ها، عداوت ها و کج فهمی هاست... از مدت ها قبل به این فکر بودیم که به همراه شماره نوروزی مجله، یک کادوی عید هم برای خوانندگان در نظر بگیریم. از آنجا که «علنی شدن» مسئله ای مهم و حیاتی برای دستیابی به حقوق اجتماعی است و تا زمانی که تعداد همجنسگرایان علنی آنقدر نباشد که مردم بتوانند با انسان های واقعی با نام و چهره سر و کار داشته باشند، به سرنوشت و حقوق ما هم علاقه ای نشان نخواهند داد، همچنین، از آنجا که علیرغم همه سختی ها و فشارها ما چاره ای جزء کسب اعتماد به نفس و از خفا بدر آمدن نداریم تا بتوانیم تأثیر مثبتی در زدودن تعصبات و کسب اعتراف به حقوقمان داشته باشیم، از آنجا که پروسه علنی شدن با طرح گرایش جنسی فرد به دوستان و خانواده شروع می شود و...، ما تصمیم گرفتیم که اولین ویژه نامه که همان کادوی عید ماها به خوانندگانش است را به

مسئله همجنسگرایان و خانواده اختصاص دهیم. امیدواریم کمکی هر چند محدود در راه ارتقاء آگاهی جنسی دوستان و مسیر آشتی همجنسگرایان با دوستان و خانواده اشان برداشته باشیم.

مطالعه این ویژه نامه را به خود همجنسگرایان، و همچنین والدین، دوستان و اطرافیان آنها توصیه می کنیم.

ماها

نوروزتان پیروز

### «درخواست همکاری برای ویژه نامه شماره ۲»

سرکوب احساسات جنسی عامل عمده مسائلی همچون عدم اعتماد به نفس، گوشه گیری، افسردگی و بحران روحی است. با توجه به شدت بحران های روحی ناشی از فشارهای متعدد که به افسردگی در بین همجنسگرایان منجر گردیده، در نظر داریم دومین ویژه نامه (که به همراه شماره ۶ ماها منتشر می شود) را به موضوع افسردگی اختصاص دهیم. از همه دوستانی که امکان و توان نوشتن و تهیه مطالبی در رابطه با موضوع گفته شده را دارند، تقاضا می شود که ما را در این راه یاری دهند. از علاقمندان به همکاری در ویژه نامه شماره ۲ درخواست می شود که لطفاً مطالب خود را حداکثر تا تاریخ ۱۰ اردیبهشت ارسال نمایند. برای اطلاعات بیشتر می توانید با ما تماس بگیرید.

ماها

## ریشه یابی واژه ی گی ( Gay )

سپنتا

فکر نمی کنم فرهنگ یا زبانی در دنیا وجود داشته باشد که در حال حاضر همانی باشد که از قرن ها پیش بوده است. به یقین در طول تاریخ خود دچار تحولات بسیاری شده است که این تحولات را یا در درون خود صورت داده است یا این که بر اساس تاثیر فرهنگ های دیگر موجب تغییراتی در خود شده است. زبان فارسی هم از این قاعده خارج نیست. بسیاری از واژه هایی که امروزه ما استفاده می کنیم معنایی متفاوت از معنای گذشته دارند. بسیاری از واژه ها طی چند سال اخیر وارد زبان فارسی شده اند بعضی از واژه ها اصلا ریشه ی ایرانی ندارند ولی آنقدر تکرار شده اند که دیگر جزئی از واژه های فارسی شده اند. برای موارد گفته شده می توان مثال های زیادی زد. مثلا واژه ی شوخ در گذشته به معنی چرک بدن بوده است ولی امروزه به کسی گفته می شود که معمولا خوش اخلاق است و همیشه با گفته های خود موجب خنده ی دیگران می شود. یا مثلا واژه ی مزخرف که در گذشته به معنی خرده های طلا بوده است ، امروزه به کسی گفته می شود که هیچ ارزشی را نمی شود به او داد. یا مثلا واژه های رایانه ، تلویزیون ، ماهواره و... واژه هایی هستند که اصلا در گذشته های دور وجود نداشته اند. یا واژه هایی مثل مرسی ، سماور، سینما ، ویدئو و... اصلا ریشه ی فارسی ندارند. بعضی از واژه ها هم هستند که با اندکی تفاوت در تلفظ ، امروز به همان صورتی گفته یا معنی می شوند که مردم ایران در ۳۰۰۰ سال یا حتی بیشتر از این از آن ها استفاده می کردند.

البته این نکته را باید بگویم که زبان آن روزگاران زبان اوستایی بوده است. این زبان از خانواده ی زبان های آریایی است که در واقع ریشه ی زبان فارسی کنونی می باشد. برای مثال واژه هشت ( ۸ ) در زبان اوستایی به صورت آشت تلفظ می شده است. یا واژه وزغ در زبان اوستایی همان وزغ بوده است و بدون هیچ تغییری به زمان ما منتقل شده است یا واژه ی فراتر به صورت فرتر بوده است که همین طور که می بینید با تغییر اندکی در تلفظ به ما منتقل شده است اما بسیاری از واژه های اروپایی و مخصوصا انگلیسی و آلمانی هم از ریشه های اوستایی برخوردارند. مثلا واژه ی «Wish» که به معنی آرزو می باشد با همین تلفظ و به صورت ایش در زبان اوستایی همین معنی را می داده است. یا واژه ی «Arm» به معنی بازو در زبان اوستایی همان به صورت آرم تلفظ می شده است. یا واژه ی «It» (ایت) که هم در زبان اوستایی و هم در زبان انگلیسی به معنی آن می باشد. یا مثلا واژه ی «Enter» به معنی داخل در زبان اوستایی همان به صورت اَتر بوده است و بسیاری از واژه ها ی دیگر که از حوصله ی این بحث خارج است اما واژه ای که می خواهیم آن را ریشه یابی کنیم و معنی آن را بدانیم، واژه ی گی «Gay» هست. گی یک واژه ی غربی وارداتی به معنی همجنسگرا، نه تنها نیست بلکه یک واژه ی ایرانی است که ریشه و ساختار جالبی دارد.

در غرب واژه ی گی مستقیما به معنی همجنسگرا اشاره ندارد بلکه به معنی مردان شاد یا مردان آوازخوان می باشد که بعدها بر روی همجنسگرایان مرد گذاشته شده است و به خاطر این اسم گذاری معنی دیگر گی شد

مردان همجنسگرا که بیشتر هم در زبان روانشناسی رایج شد و گرنه در زبان عمومی همان معنی شاد و خوشحال را می دهد به طوری که صورت دیگری از این واژه به صورت Gayety به معنی شوخی کردن یا خوشحالی کردن است. همان طور که می دانید به سروده های زرتشت پیامبر ، گات گفته می شود. گات یا گااا چه در زبان اوستا و چه در زبان سانسکریت به معنی سرود می باشد. ریشه ی واژه ی گات همین واژه ی گی است. گی در سانسکریت به معنی آواز و سرود می باشد که در واقع با همین معنی و صورت (Gay) وارد زبان غرب شده است.

در کتاب اوستا بارها اشاره شده است که گات ها را با آواز زیر یا آهسته بخوانید. بنابراین به کسانی که گات ها را این چنین می خوانند گاتار یعنی خواننده ی گات ها گفته می شد. این تلفظ هنوز هم در بسیاری از نواحی ایران از جمله در کردستان رواج داشته و تقریباً جنبه ی نیایش دارد و همین واژه ی گاتار است که با اندکی تفاوت در بیان لهجه و به صورت گیتار وارد زبان غرب شده است.

صورت دیگری از واژه ی گات یا گی در زبان اوستایی وجود دارد که گاتو یا گااا تلفظ می شود این واژه در زبان پهلوی به صورت گاه در آمده است با همان معنی سرود و به همین صورت هم به زبان امروز ما منتقل شده است که ما اکنون از آن در موسیقی استفاده می کنیم مثل سه گاه یا چهارگاه که پسوند گاه در واقع به همان معنی سرود است.

بنابراین واژه ی گی اگرچه از طرف دنیای غرب بر روی مردان همجنسگرا گذاشته شد اما یک واژه ی ایرانی است که به نظر من یک واژه ی خوش آهنگی هم هست.

برای اطلاع بیشتر از این که چه واژه هایی از زبان اوستایی به زبان انگلیسی وارد شده است ، چند واژه ی دیگر را نیز می نویسم:

- واژه Fresh (فِرِش) به معنی تازه در زبان انگلیسی و واژه ی فِرِشن در زبان اوستایی با همین معنی.
  - واژه ی Path (پَث) به معنی جاده و واژه ی پَث در زبان اوستایی و با همین معنی؛ جاده.
  - واژه ی Ice (آیس) به معنی یخ در زبان انگلیسی و واژه ی ایس در زبان اوستایی با همین معنی.
- و بسیاری از واژه های دیگر...

### دومین ضمیمه دوستیابی مجله ماها با آگهی های جدید،

#### به همراه این شماره منتشر شد

علاقمندان به دریافت ضمیمه دوستیابی می توانند درخواست خود را برای ما ارسال کنند.

توجه داشته باشید که امکان ایجاد یک لیست جداگانه جهت «مشترکین ضمیمه دوستیابی» برای ما مقدور نیست، به همین دلیل برای دریافت ضمیمه دوستیابی هر شماره، باید درخواست دهید.

ماها



## مصاحبه ماہا با دو همجنسگرای اسرائیلی

### پیش درآمد:

سالهاست که گروه های همجنسگرایان کشورهای مختلف با هم همکاری می کنند اما جای ما همجنسگرایان ایرانی در این سازمان ها و تشکلات بین المللی خالی است. جنبش همجنسگرایان ایران مانند هر جنبش و حرکت دیگری، برای تبادل تجارب و آموزش متقابل، به آشنائی و تعامل با نیروهای هم جهت در سطح جهانی نیاز دارد. لذا بر آن شدیم که در قدم اول جهت آشنائی خود و خوانندگان، با فعالانی از سازمان ها و تشکلات همجنسگرایان کشورهای همجوار ایران مصاحبه هایی ترتیب دهیم. برای شروع کار در شماره ۳ ماها ابتدا به سراغ همجنسخواهان یونانی رفتیم و برای این شماره پای صحبت یک دختر و پسر اسرائیلی نشستیم. (البته این مصاحبه از طریق ایمیل صورت گرفته است.)

### הבית הפתוח לבית المفتوح Open House

تا قبل از سال ۱۹۹۷، از آنجا که اورشلیم تاریخی یک شهر محافظه کار و مذهبی است، دگرجنسگرائی و فرهنگ تحمیلی آن در مؤسسات دولتی، خانواده ها، مدارس و دیگر جاها، فرصت و امکان چندانی برای همجنسگرایان شهر جهت علنی شدن و ابراز وجود فراهم نمی آورد. انتخاب شدن یک شهردار محافظه کار هم وضع را بدتر کرد. این در حالی بود که در دیگر شهرهای اسرائیل -بخصوص تل آویو- همجنسگرایان از شرایط و امکانات بهتری برخوردار بودند. به همین دلیل در سال ۱۹۹۷ تعدادی از همجنسگرایان شهر به طور خودجوش دور هم جمع شده و سازمان Jerusalem Open House (JOH) را تشکیل دادند.

هدف این سازمان ارائه کمک و حمایت و مشاوره برای همجنسگرایان، برگزاری جشن ها و مراسم پراید و همچنین به چالش کشاندن فرهنگ مذهبی متعصب و تشویق و جا انداختن فرهنگ دوستی، صلح و تحمل و مدارا است. در این سازمان همجنسگرایان یهودی در کنار همجنسگرایان عرب فلسطینی کار می کنند و نمونه ای از صلح و دوستی همجنسگرایان را به عرصه نمایش می گذارند.

JOH دست به فعالیت های زیادی زده و موفقیت های خوبی نیز در این زمینه ها کسب کرده و جو شهر اورشلیم را کاملاً دگرگون نموده است؛ به طوری که اگر در سال های قبل همه می پرسیدند که پس گی های اورشلیم کجا هستند، امروزه پرچم رنگین کمان همجنسگرایان در مرکز شهر در اهتزاز است. ما پای صحبت دو تن از فعالان JOH نشسته ایم که با هم این مصاحبه را می خوانیم.

**ماها: در ابتدا، کمی از خود و فعالیت هایتان در جنبش همجنسگرایان اسرائیل برایمان**

**صحبت کنید.**

**اور:** من اور گورن (Or Goren) هستم و چهار سال است که یکی از اعضای Jerusalem Open

House (مهمانسرای عمومی اورشلیم) هستم.

**حنین:** نام من حنین مایکی (Haneen Maikey) است، من یک لزبین فلسطینی - اسرائیلی هستم و از

۳ سال پیش تا کنون، به عنوان رابط و هماهنگ کننده (همجنسگرایان) فلسطینی در JOH

(Jerusalem Open House) فعالیت می کنم.

**ماها: شما چند سال دارید؟ علنی کردن خود بعنوان یک همجنسگرا چگونه تجربه ای بود و دوستان و خانواده شما در قبال این موضوع چه واکنشی از خود نشان دادند؟**

**اور:** من در حال حاضر ۲۶ سال دارم. هنگامی که من تصمیم به علنی کردن همجنسگرایی خود گرفتم، دوستانم خیلی روشنفکرانه و با ظرفیت پذیرش بسیار بالایی با این موضوع برخورد کردند. آشکار کردن این موضوع به هیچوجه کار آسانی نیست، اینجا همیشه فشارهایی وجود دارد و شما همواره در هراس هستید که شاید مردم شما را نپذیرند. (حتی با وجود اینکه بدانید شاید هم اینطور نباشد!) اما خوشبختانه تصور می کنم که مجموعه ای از دوستان بسیار خوب را در کنار خودم دارم. و همینطور خانواده ام، بیشتر آنها همه چیز را درباره من می دانند و با اینکه هرگز آسان نبود، اما امروز همه ی آنها مرا اینگونه که هستم پذیرفته اند و از من حمایت می کنند.

**حنین:** من هم ۲۶ سال دارم. در حقیقت باید بگویم که من هنوز نمی دانم بیان آشکار این موضوع چه احساسی در پی خواهد داشت چون هنوز آن را تجربه نکرده ام. هرچند که با واکنشی که از سوی خانواده ام انتظار دارم به نظر کار بسیار سختی می رسد، اما با این وجود من به جنبه مثبت قضیه هم توجه دارم و بسیار امیدوار هستم. مسلماً این موضوع در صدر همه خواسته ها و اهداف من برای آینده قرار دارد.

**ماها: ممکن است برای ما قدری از تاریخچه فعالیت های اقلیت های جنسی اسرائیل در راه به دست آوردن حقوق خود صحبت کنید و بگوئید که در قانون اساسی کشور اسرائیل، چه قوانین و حقوق هایی برای اقلیت های جنسی در نظر گرفته شده است؟**

**اور:** دولت اسرائیل در سال ۱۹۸۸ همجنسگرایی را قانونی اعلام کرد. (ممنوعیت اصلی همجنسگرایی در اسرائیل به قانون ۱۹۳۶ در دوره حاکمیت بریتانیا برمی گشت) و سپس در سال ۱۹۹۲، تبعیض بر علیه گی ها در محل کار غیرقانونی اعلام شد که به تبع آن، ارتش اسرائیل (Israel Defence Force : IDF) مجوز فعالیت گی ها و لزبین ها برای خدمت در ارتش و در هر درجه ای را به صراحت صادر کرد. به طور کلی، برخورد قانون اساسی کشور اسرائیل نسبت حقوق اقلیت های جنسی، امروزه همانند قوانین اکثر کشورهای لیبرال غربی است.

**ماها: در اسرائیل امروز، گی /لزبین بودن چگونه است؟ و آیا عمل تغییر جنسیت برای افراد دوجنسی قانونی است؟**

**اور:** چه از لحاظ قانونی و چه از لحاظ اجتماعی، اسرائیل نوین امروز در برخورد با اقلیت های جنسی بسیار روشنفکرانه و آزادمنشانه برخورد میکند. اگر شما در یک شهر بزرگ مثل اورشلیم یا تل آویو زندگی کنید، « گی / لزبین بودن» اصلاً سخت نیست. آنجا بارها و کافه های مخصوص همجنسگرایان، انجمن های فرهنگی ای مانند JOH و خیلی جاهای دیگر که شما میتوانید در آنها گی /لزبین های دیگر را ملاقات کنید، وجود دارند. البته اگر شما در یک شهر کوچک زندگی کنید، اغلب همه چیز به این سادگی نیست و شما شاید مجبور شوید برای ملاقات با دیگران به

شهرهای بزرگتر سفر کنید. (نه اینکه آنجا جای مناسبی برای زندگی نیست، اما مردم این شهرها معمولاً تمایل کمتری برای برخورد و دانستن درباره این موضوعات دارند.)  
عمل جراحی تغییر جنسیت نیز در اسرائیل کاملاً قانونی است، اما عملی بسیار پرهزینه است و یک پروسه زمانی طولانی مدت را می طلبد.

## ماها: روابط بین گی های مذهبی و سکولار در اسرائیل چگونه است؟ آیا اصلاً در آنجا گروه های گی مذهبی (یهودی) وجود دارند؟

**اور:** ما در JOH میزبان یک گروه رسمی از اقلیت های جنسی مذهبی (یهودی) هستیم که مرتباً ملاقات هایی با هم دارند. به علاوه، در اینجا یک مراسم جشن (همراه با صرف شام) برای مذهبیون یهودی، به صورت دوره ای و در روزهای جمعه برگزار می شود که در آن هم افراد مذهبی و هم افراد غیرمذهبی در فضایی کاملاً دوستانه گرد هم می آیند.



**ماها: با قوانین تصویب شده پیرامون حقوق گی ها در سال های گذشته، شما (گی های اسرائیل) به چه امتیازاتی دست یافته اید و مهمترین درخواست امروز شما چیست؟**

**اور:** در سال ۱۹۹۴، طبق تصمیم دادگاه عالی اسرائیل، هوایمائی ملی اسرائیل - ال آل (El AL)، مزایای «همسری» را ( که قبلاً مخصوص زوج های دگرجنسگرا بود) به جفت های همجنس نیز گسترش داد. اخیراً نیز دادگاه عالی فرمانی صادر کرده که بر اساس آن، زوج های لژیون می توانند فرزندان یکدیگر را رسماً به فرزندخواندگی قبول کنند.

یکی از اهداف مهم ما در آینده، تصویب قوانین مربوط به حق ازدواج است. در حال حاضر زوج های گی و لژیون نمی توانند به صورت رسمی با هم ازدواج کنند و ما بسیار امیدواریم که این وضعیت را تغییر دهیم.

## ماها: آیا یک سازمان سراسری و ملی همجنسگرایان در اسرائیل وجود دارد؟

**حنین:** در اسرائیل چهار سازمان عمده فعالیت می کنند:

- ۱- انجمن گی، لزبین، بایسکشوال و ترانس جندر (معروف به «Aguda») که در سال ۱۹۷۵ به عنوان یک سازمان ملی و مردمی و با هدف گسترش حقوق همجنسگرایان و دیگر اقلیت های جنسی در اسرائیل شکل گرفت و دارای سه شعبه در تل آویو، الیات و گاليله می باشد.
- ۲- The Jerusalem Open house (سازمان خود ما) که مرکز آن اورشلیم است و هدف آن خدمت به شهروندان اورشلیم می باشد و یک سازمان غیر دولتی (NGO) است.
- ۳- فوروم حیفا، یکی دیگر از سازمان های مستقل همجنسگرایان و اقلیت های جنسی است که در حیفا (در شمال اسرائیل) فعالیت می کند.
- ۴- CLAF - کلاف؛ جامعه لزبین فمینیست ها می باشد که در سال ۱۹۸۷ تاسیس گردید.

### ماها: در باره مجلات سراسری همجنسگرایان چطور؟

**حنین:** مجلات زیادی از طرف اقلیتهای جنسی منتشر می شوند اما تنها مجله سراسری Hazman Hhadash نام دارد که به طور آزاد می توان آن را «زمان تازه» ترجمه کرد.

**ماها:** وضعیت کلوب های گی ها در اسرائیل چگونه است؟ آیا در آنجا پارکهای پاتوق<sup>۱</sup> یا مکان مشابهی وجود دارد؟ پلیس در قبال اینچنین فعالیت هایی چه برخوردی از خود نشان میدهد؟

**اور:** در تل آویو کلوب ها و نشریات زیادی برای اقلیت های جنسی وجود دارد. در اورشلیم نیز یک کلوب گی بسیار محبوبی وجود دارد. همچنین ما در هر دو شهر تل آویو و اورشلیم، پارک های پاتوق داریم که افراد بیشتر برای سکس به آنجا می روند.

درباره برخورد پلیس با این مسائل هم؛ مواردی وجود داشته که در این پارک ها افسران پلیس با مردان برخوردهایی داشته اند، اما این موارد بسیار اندک بوده و در کل، برخورد نیروی پلیس همیشه آزادمشانه بوده است، و حتی گاهی خود نیروی انتظامی نیز کنفرانس هایی برای اعضاء خود برگزار می کند که در آنها نمایندگان سازمانهای همجنسگرایان در جهت افزایش سطح آگاهی افسران پلیس سخنرانی می کنند.

**ماها:** آیا در آنجا گی و لزبین ها با هم همکاری می کنند، و یا اینکه هر کدام گروه های مجزا و فعالیت های مخصوص به خود را دارند؟ اگر به صورت نهادهای مجزا فعالیت می کنند، نحوه همکاری آنها با یکدیگر چگونه است؟

**اور:** در JOH، همه ی گروه ها اعم از گی ها، لزبین ها، دوجنسگراها و دوجنسی ها مد نظر ما قرار دارند، پس بنابراین در اورشلیم گی ها و لزبین ها اکثرا در کنار یکدیگر فعالیت می کنند. البته اینجا لزبین ها نهاد ملی خودشان را نیز دارند که «Claf» خوانده می شود و ما اغلب اوقات در تصمیمات و فعالیت های مشترکمان با آنها همکاری می کنیم.

## ماها: آیا در رابطه با حقوق همجنسگرایان، اختلافی بین حزب راستگرای لیکود و حزب چپگرای کارگر دیده میشود؟

**اور:** مثل موارد اکثر کشورها، احزاب چپگرا اغلب لیبرال تر و با سعه بیشتری با جامعه همجنسگرایان برخورد می کنند. در اسرائیل نیز وضعیت به همین صورت است. البته با این وجود ما سعی میکنیم با حزب لیکود- Likud (که در حال حاضر قدرت در دست آن است) تعامل داشته باشیم و گه گاهی در موارد خاصی با ما همکاری می کنند.

## ماها: ارتباطات شما در سطح جهانی و در تعامل با دیگر انجمن های بین المللی اقلیت های جنسی چگونه است؟

**اور:** ما در سطح جهانی، از نظر برقراری ارتباط با دیگر گروه های اقلیت جنسی در وضعیت بسیار خوبی قرار داریم. برگزاری رویداد WorldPride<sup>۲</sup> ما در ماه آگوست آینده؛ هنگامی که همجنسگرایان شرکت کننده از سراسر دنیا، با ملیت ها و مذاهب و عقاید گوناگون، در کنار هم در اورشلیم به راهپیمایی می پردازند، صحت این ادعا را به زیبایی روشن می کند.

## ماها: اطلاعات شما درباره وضعیت اقلیت های جنسی در ایران به چه میزان است؟

**حنین:** چیزهای کمی که من درباره گی های ایران می دانم، تنها از طریق اینترنت بوده است. من به عنوان یکی از اعضای انجمن اقلیت های جنسی فلسطینی در JOH و کسی که با این موسسه همکاری می کند، به خوبی از اهمیت اینترنت، این پدیده شگفت انگیز، برای وسعت بخشیدن به دید انسان ها نسبت به مسائل؛ و همینطور به عنوان وسیله ای برای گذشتن از مرزها، آگاه هستم. به عنوان نمونه، من وبسایت های زیر را می شناسم: <http://welcome.to/gayiran> ، <http://www.homan-iran.org>. اگرچه به واسطه مشکل «زبان»، برایم مقدور نیست که اطلاعات زیادی درباره وضعیت اجتماعی شما بدست بیاورم، اما همین ها به من نشان می دهد که در ایران هم گروه های اقلیت جنسی وجود دارد.

## ماها: گروهی از یهودیان ایران در اسرائیل زندگی می کنند. آیا از میان آنها فرد گی یا لزبینی را می شناسید؟

**حنین:** خیلی جالب است، اولین دوست دختر من از یک خانواده ایرانی یهودی بود. من تا به حال به این قضیه توجه نکرده بودم.

## ماها: شما چه جور روابط و مناسباتی با گروه های گی فلسطینی دارید؟ آیا اصلا هیچ گروه گی فعال و آشکاری در فلسطین وجود دارد؟

**حنین:** ۳ سال پیش، درست بعد از اینکه انتفاضه دوم آغاز شد، من به عنوان یک رابط و هماهنگ کننده فلسطینی همکاریم را با JOH آغاز کردم؛ و این درست زمانی بود که اوضاع به خاطر توجه همگان به اوضاع

سیاسی بسیار وخیم بود و این مسائل باعث ایجاد شکاف عمیقی در بین اجتماعات یهودی و فلسطینی شده بود، به طوریکه گروه های اقلیت جنسی فلسطینی از عضویت در JOH خودداری کردند.

در این شرایط بود که فلسطینیان JOH برای پر کردن شکاف به وجود آمده، به دست آوردن پشتیبان، از بین بردن احساس تنهایی و غربت، و همینطور برای ایجاد یک چارچوب مشخص برای اعضای گروه های اقلیت های جنسی عرب (که به صورت جدا از هم و بدون برنامه فعالیت می کردند)، از خود ابتکار عمل نشان دادند. با توجه به حمایت ها و کمک های جداگانه و فردی، هدف فعلی ما ایجاد یک مجموعه نزدیک از اقلیت های جنسی فلسطینی، با امید ایجاد یک مجموعه قوی و منسجم از ایشان است.

هرچند که به نظر می رسد کار سختی پیش رو داریم، اما برنامه های نوپای ما تحولی شگرف در زندگی خیلی از افراد اقلیت های جنسی فلسطینی پدید خواهد آورد، و فریاد رسایی با مضمون «صلح و تحمل عقاید گوناگون»، برای اسرائیلیان و مردمان دیگر سرزمین ها خواهد بود.

برنامه هماهنگی ارتباط همجنسگرایان فلسطینی، نه تنها پل های ارتباطی را مرمت می کند، بلکه بازدارنده خشونت نیز هست و صلح و صفا را بین جامعه بزرگتر فلسطین و اعضای همجنسگرای آن برقرار می کند، و همینطور به عنوان یکی از مهمترین خواسته ها، عداوت و کینه را از بین می برد و رشته الفت را بین اسرائیلی ها و فلسطینی ها برقرار می سازد.

## ماها: دیدگاه گی های اسرائیلی درباره اختلاف اعراب و اسرائیل چیست و شما با جنبش

### صلح در اسرائیل چه نسبتی دارید؟

**آور:** در تمام طول مدت فعالیت سازمان، JOH همواره سعی کرده است تا از جانبداری در عقاید سیاسی پرهیز کند، چراکه اینگونه ما می توانیم پذیرای افرادی از هر مرام و عقیده ای باشیم. ما همواره به شعار خود، یعنی «عشق بدون مرز» باور داریم و در جهت آن می کوشیم و سعی می کنیم محیطی را فراهم آوریم که اقلیت های جنسی مسلمان و یهودی بتوانند برای نیل به اهداف مشترکی که دارند، در کنار یکدیگر به فعالیت بپردازند. WorldPride اورشلیم، جشن افتخار و شادی ۱۰ روزه ای که در ماه آگوست امسال برگزار می شود،



فرصت بسیار خوبی است که جواب مناسبی به این جنگ ها و کشمکش ها بدهیم (یا حداقل، آغازکننده تلاشی برای حل این معضلات باشیم): «پیامی از آزادی، پیامی از عشق، و صدالبته افتخار...»، پیام هزاران نفر از ملیت ها و آئین های گوناگون، که به احترام « تحمل عقاید گوناگون یکدیگر» و به احترام سرفصل مشترکی که آنها را به هم پیوند میدهد، یعنی

« نوع عشق آنها»، در کنار هم به راهپیمایی و کارناوال شادی می پردازند؛ و این دقیقا همان پیامی است که باید از اینجا و توسط این گروههایی باشکوه در سراسر جهان طنین افکن شود.

**ماها: فکر می کنید که ما، گی / لزبین های خاورمیانه، چه زمانی قادر خواهیم بود که اولین کنفرانس همجنسگرایان منطقه ای خود(خاورمیانه) را برگزار کنیم؟ آیا اصلاً به این موضوع فکر کرده اید؟**

**حنین:** هر شخصی رویاهایی دارد و در مورد من، به عنوان یک فرد فلسطینی-اسرائیلی، یکی از بزرگترین آرزوهای دست نیافتنی ام بازدید از دیگر کشورهای عربی بوده است. فعالیت های بین المللی من در زمینه مباحث مربوط به اقلیت های جنسی، این فرصت را برایم فراهم کرد که به همراه تعداد دیگری از اعضای JOH، با فعالانی از کشورهای مصر، لبنان و...دیدار داشته باشم. البته شاید این یک نقطه شروع خوشبینانه در جهت تحقق یک رویای بیشتر زمینی و واقع بینانه باشد.

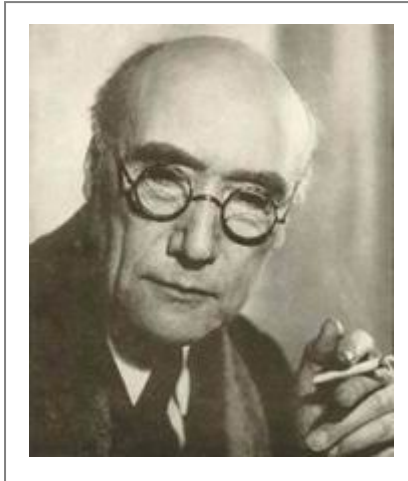
**ماها: در پایان، آیا نکته خاص دیگری به نظر تان میرسد که برای خوانندگان ما بیان کنید؟**

**اور:** در ماه آگوست سال ۲۰۰۵، JOH تحت اجازه اینتر پراید برگزارکننده یک WorldPride باشکوه، با شعار «عشق بدون مرز» در اورشلیم خواهد بود. در این گردهمایی، که ۱۰ روز طول می کشد و دو تعطیلی آخر هفته را نیز در بر می گیرد، برنامه های متنوع و زیبایی برگزار خواهد شد؛ مراسم افتتاحیه و اختتامیه، برپایی جشن ها و میهمانی ها، یک کنسرت بزرگ و باشکوه بین المللی، فستیوال بین المللی نمایش فیلم های اقلیت های جنسی در سینمای بزرگ و معروف اورشلیم یعنی Jerusalem Cinematheque، کنفرانس علمی- ادبی پیرامون موضوع «مذهب و همجنسگرایی» همراه با فرصت آشنایی با خدمات مذهبی، برگزاری جشن قوانین ازدواج اقلیت های جنسی، و سمینارهایی پیرامون دستاوردهای اجتماعی - فرهنگی گی ها و لزبین ها.

و اما نقطه اوج مراسم WorldPride 2005، رژه باشکوه و آتش بازی WorldPride خواهد بود؛ یک نمایش باشکوه خیابانی در اورشلیم؛ جایی که ما همگی پیام روشنی را از سوی کلیه اقلیت های جنسی برای جهانیان خواهیم فرستاد: **پیامی از « افتخار » و « همبستگی »**

**حنین:** World pride یک جشن جهانی است که امسال توسط JOH برگزار می شود و ما همه، یهودی، مسلمان، مسیحی و دیگران را از هر نقطه جهان و با هر ملیت و کشوری به شرکت دعوت می کنیم. ما خوشحال می شویم که خوانندگان ایرانی مجله ماها در این مراسم تاریخی شرکت کنند و با ما در درخواست صلح و آینده تازه ای برای جوامع مان در اورشلیم، اسرائیل، فلسطین و همسایگانمان همصدا شوند.

**ماها: با تشکر از شما**



عشق به همجنس؛ مائده زمینی

آندره ژید

Andre Gide

نویسنده معروف فرانسوی

۱۸۶۹ - ۱۹۵۱

بی هیچ خودستائی و تصنعی، یا شرم و حیائی، من جان خود را در این کتاب نهاده ام...  
امیدوارم این کتابم به تو بیاموزد که به خویشتن بیشتر علاقه بورزی تا به کتاب.  
آندره ژید، کتاب مائده های زمینی. ترجمه جلال آل احمد و پرویز داریوش.

کتابها و نوشته های چندی از آندره ژید به فارسی ترجمه شده اند اما متأسفانه هیچکدام از مترجمان آن وفاداری لازم به نویسنده نداشته و جنسیت او، که نقشی کلیدی در سیر زندگی، نوشته و تولیدات هنری او داشته اند را سانسور نموده و با این کار نه تنها به ژید بی وفائی کرده، که با خواننده هم صاف و صادق نبوده اند. البته این مشکل در رابطه با بسیاری نویسندگان دیگر هم صدق می کند. اما شناخت آندره ژید به عنوان یک نویسنده همجنسگرای معروف فرانسوی و برنده جایزه نوبل ادبیات، برای هر همجنسخواهی یکی از ملزومات است. آرزوها و آمال او برای عدالت جنسی، صداقت و اخلاص او در ایستادگی به پای افکار و اندیشه های خود، شجاعت و بی ترسی او در اعلام علنی تمایل جنسی اش و طرح آن در کتاب های خود، اعتماد به نفسش در کنار گذاشتن آنچه که با امیال و آرزوهای انسانی اش همخوانی ندارد، اعتراف به اشتباهاتش و بالاخره یک تنه در برابر اردوی منتقدانش ایستادن؛ همه اینها آندره ژید را از دیگران متمایز می کند، و زندگی و نوشته هایش امروز الهام بخش همه آن کسانی است که از عدالت جنسی محرومند و عشق جسمانی و زمینی را گرامی می دارند.

آندره ژید در ۲۲ نوامبر سال ۱۸۶۹ در یک خانواده مرفه فرانسوی، در پاریس، زاده شد. پدرش حقوقدان، استاد دانشگاه و پیرو مذهب کاتولیک و مادرش پروتستان بود<sup>۱</sup>. بنا به نوشته حسن هنرمندی<sup>۲</sup>، عضو ایرانی انجمن جهانی ژید شناسان، تا قبل از اعطای جایزه نوبل ادبی توسط آکادمی کشور سوئد به آندره ژید، کمتر کسی او را در ایران می شناخت، اما پس از آن نام ژید در مطبوعات فارسی بیشتر سر زبانها می افتد، تا جایی که تاثیر نوشته های او را می توان بر شاعران نوپرداز آن دوره کشورمان مشاهده کرد؛ از جمله اسماعیل خوئی، آتشی، نادر نادرپور، فروغ فرخزاد، سپانلو و ه. ا. سایه.



ژید در ۱۹ سالگی نوشته های خود را با اسم مستعار « زن بالدار» منتشر می کند. به آفریقا و بخصوص به کشورهای منطقه شمال این قاره مانند تونس، مراکش و الجزائر عشق می ورزد. در ۲۱ سالگی به اتفاق دوستش، لورنس، به تونس در شمال آفریقا مسافرت می کند. این اولین سفر او به آفریقاست و در آنجا با پسر تن فروشی آشنا می شوند که اولین تجربه رابطه جنسی او را شکل می دهد. در تونس به ذات الریه مبتلا می شود و مادرش بدنبال او می رود و ژید را به فرانسه باز می گرداند. (ژید در یازده سالگی پدر خود را از دست می دهد). اما چند سال بعد دوباره بار سفر می بندد و خود را به شمال آفریقا می رساند. در همین سفر دوم بود که اسکار وایلد، شاعر و نمایشنامه نویس همجنسگرای ایرلندی را ملاقات می کند<sup>۳</sup> و به شناخت بهتری از احساسات جنسی (همجنسگرایانه) خود دست می یابد.

در ۲۸ سالگی (سال ۱۸۹۷) کتاب « مائده های زمینی » را می نویسد و آن را به دوست خود «موریس کی

یو» تقدیم می کند. این کتاب برگردانی از شور و اضطراب جوانی خود اوست و به عنوان معروف ترین کتاب او شناخته می شود.

ژید در مسیر جستجوی خود ابتدا به مذهب (مسیحیت) رو

می آورد ولی خیلی زود مذهب را کنار می گذارد و جذب اندیشه

های کمونیسم می شود تا جائی که در مراسم خاکسپاری ماکسیم

گورکی<sup>۴</sup> در میدان سرخ مسکو، در کنار استالین ایستاد. اما بعداً از

کمونیسم هم دوری گرفت و کتاب «بازگشت از شوروی» را منتشر

کرد که در آن به انتقاد از حکومت کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی

می پردازد (این کتاب توسط جلال آل احمد به فارسی ترجمه شده

است). پس از آن ژید تعلق به هرگونه مذهب و ایدئولوژی را کنار

گذاشت و تنها اعتقاد عمیق او به احساس آدمی پایدار ماند. او بدنبال

«خودیابی» بود و این تم بسیاری از کتاب ها و نوشته های اوست. او

اخلاق و سنت ها را به زیر سوال می برد و بر اساس اینکه تا چه

اندازه به حقوق و آزادی انسان خدمت می کنند، به آنها پایبند می

ماند. دفاع او از حقوق همجنسگرایان، آن هم در آن دوره و زمانه واقعاً شجاعت و پیشگامی او نسبت به هم عصرانش را نشان می دهد.

ژید با دیگر نویسندگان همجنسگرا همچون مارسل پروست<sup>۵</sup>، ویرجینیا وولف و اسکاروایلد روابط نزدیکی

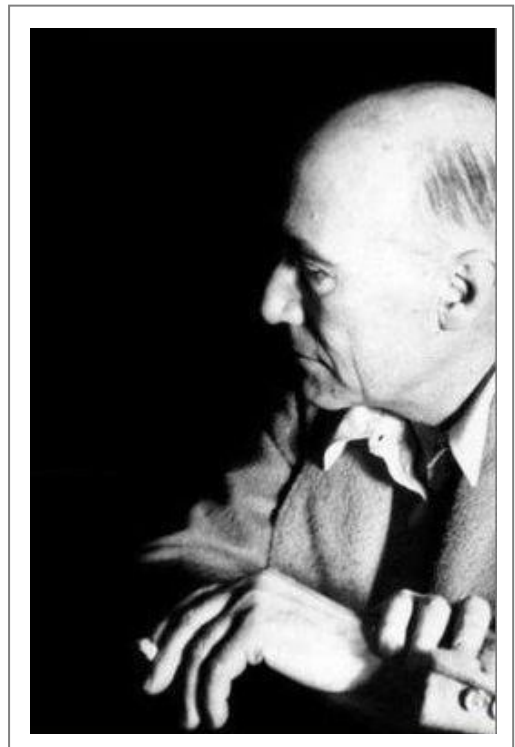
داشت<sup>۶</sup>. او البته مدتی به شعر نویسی روی آورد اما بعداً آن را کنار گذاشت و به نثر نویسی پرداخت. گفته می شود که

آلبرت کامو و ژان پل سارتر هم تحت تاثیر نثر او بوده اند.

ژید علاوه بر نویسندگی، علاقه زیادی به پرداختن به پیچیدگی مسائل حول فرهنگ و هویت جنسی داشت

و با کمک تنی چند از دوستان خود، مجله « ژورنال» را تا جنگ جهانی دوم منتشر کرد که جایگاه ویژه ای در ادبیات

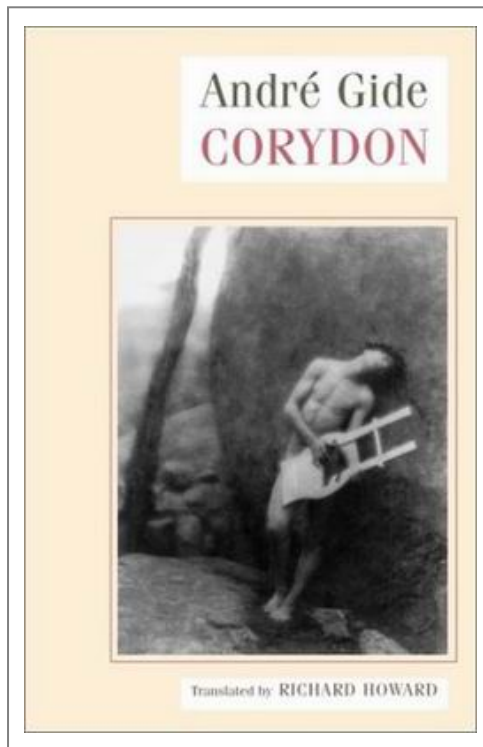
آن دوره فرانسه دارد<sup>۷</sup>.



او شصت سال از عمر هشتاد ساله خود را صرف نوشتن نمود و اولین نویسنده فرانسوی بود که همجنسخواهی خود را علنی کرد. اگرچه در سال ۱۹۴۷ (چهار سال قبل از درگذشت او) کشور سوئد برای ارج نهادن به خدمات ژید جایزه نوبل ادبی را تقدیمش کرد اما واتیکان - یکسال بعد از درگذشتش - کتاب های او را به عنوان کتاب های ضاله و شرک آمیز در لیست کتاب های ممنوعه برای مسیحیان وارد کرد.

کتاب «مائده های زمینی» ژید در سال ۱۳۳۴ توسط جلال آل احمد و پرویز داریوش به زبان فارسی ترجمه و منتشر شد (چاپ سوم این کتاب هم در سال ۱۳۶۷ منتشر شد). حسن هنرمندی، علاوه بر ارائه ترجمه دیگری از کتاب مائده های زمینی، کتاب «سکه سازان» ژید را هم به فارسی ترجمه کرده است. هنرمندی همچنین در سال ۱۳۴۹ کتابی به اسم «آندره ژید و ادبیات فارسی» منتشر و در آن به بررسی تاثیر ادبیات ایران (حافظ، منوچهری، خیام و...) بر آندره ژید می پردازد. علی اصغر سعیدی هم کتاب «آهنگ عشق - سمفونی پاستورال» ژید را در سال ۱۳۷۲ ترجمه و روانه بازار کرد.

از دیگر کتابهای معروف آندره ژید میتوان به «ضد اخلاق» و «کوریدون» اشاره کرد.



او کتاب «کوریدون» را در سال ۱۹۲۴ منتشر کرد. در این کتاب، ژید نه تنها از عشق همجنسگرایانه دفاع می کند بلکه این ادعا را مطرح می سازد که دگرجنسگرایی پدیده ای است ساخته و پرداخته اجتماع؛ در حالی که همجنسگرایی امری طبیعی و فوندامنتال (پایه ای / اساسی) در روابط بشری است. تا آنجا که اطلاع داریم این کتاب به فارسی ترجمه نشده ولی حسن قائمیان<sup>۸</sup> در سال ۱۳۳۱ کتابی به اسم «نظر بازی» منتشر می کند و در آن به بحث حول نظر بازی و کامجوئی جنسی و تفاوت این دو می پردازد و آن را با ۲۲ تابلو از پیکره های کلاسیک و ۲ مینیاتور ایرانی تزئین و به چاپ می رساند. بعضی ها این کتاب قائمیان را «کوریدون ایرانی» لقب داده اند.

کلمات و جملات کتاب های ژید از لحن و بار اروتیکی سرشارند، به خصوص در کتاب «مائده های زمینی» که آن را کلا به عنوان یک سروده عاشقانه توصیف می کنند. عشق زمینی و

جسمانی، حرمان، اضطراب، ترس، تمنا، تشنگی، رنج و درد انسانی و... در این کتاب موج می زنند.

لب ها و پاهای دو عضو اندام انسان، در کتاب «مائده های زمینی» برجسته تر از دیگر اعضا بدن آدمی خودنمایی می کنند، در حالی که مثلا از دست ها حتی اسمی هم برده نمی شود و خواننده تنها از خلال افعالی همچون چیدن یا جمع کردن به وجود دست ها پی می برد، در عوض پاهای، آن هم پاهای برهنه، از بار و وزن اروتیکی زیادی برخوردارند. البته «پا» برای ژید گاهی فقط یک سمبل است و معانی چند گانه دارد. راه رفتن با پای برهنه بر شن های داغ کویر، همان زندگی در عالم واقع برای یک همجنسگراست (رنج و عذاب و سختی که خستگی و

تشنگی می آورد) و آنوقت که به ماسه های نمناک ساحل (همان یار، آزادی) می رسد، به لذتی وصف ناشدنی دست می یابد.

ژید با همه تلاشهایش برای شکستن حصارهای تربیتی و رهایی، فقط به خود یابی رسید و جنسیت و تمایل جنسی خود را شناخت، اما با توجه به شرایط آن روز نتوانست کاملاً رها شود، پس به خواهش مادرش گردن نهاد و در ۲۵ سالگی با دختر فامیلش «مادلین روندو» وصلت کرد؛ هر چند که این ازدواج «بدون مصرف» باقی ماند و گیریم که مادلین تا مدت ها از همجنسخواهی شوهرش بی خبر بود.

ژید شیفتگی زاید الوصفی به عشق مردان جوان داشت، به خصوص پسران سبزه روی شمال آفریقا، و سالهای زیادی از عمر خود را در آن قاره گذراند تا از چشمه عشق و سکس مردان جوان آنجا سیراب شود و در آخر گرفتار عشق پسری جوان بنام مارک آگره<sup>۹</sup> شد که روابط زناشویی ژید را با بحران جدی مواجه کرد.

ناگفته نماند که ژید به مسئله تشکیل خانواده مدرن (بر خلاف خانواده سنتی زن - شوهر و فرزند) توجه خاصی داشت و دست به کارهایی در اینباره زد که برای جلوگیری از طولانی شدن مطلب از آن می گذریم. آندره ژید، چهار سال بعد از دریافت جایزه نوبل ادبی، در ۱۹ فوریه ۱۹۵۱ درگذشت.

علاقمندان به مطالعه بیشتر در باره ژید می توانند به سایت آثار او مراجعه کنند:

<http://www.andregide.org>

و این هم سایت گالری عکسها و کتابهای او:

<http://www.kalin.lm.com/gidph1.html>

۱. «کاتولیسیم» و «پروتستانیسیم»، دو شاخه اصلی دین مسیحیت را تشکیل می دهند.
۲. بنا به خبری گویا آقای هنرمندی مدتی قبل در پاریس درگذشته است.
۳. روابط ژید با اسکارواید، بسیار پیچیده و در عین حال جالب است. ژید از یک طرف اشعار و سبک نگارش وایلد را دوست دارد و از طرف دیگر مذهب گریزی او را درک نمی کرد. زندگی این دو، آثار ادبی و هنری آنها، نامه های خصوصی، ازدواج آنها، حس همجنسگرایی و عشق به پسران جوان، علنی شدن هر دو آنها و... احتیاج به مقاله جداگانه ای دارد.
۴. ماکسیم گورکی از جمله نویسندگان متعصب کمونیستی است که از سرکوب دگراندیشان و همجنسگرایان توسط حکومت کمونیستی شوروی و استالین دفاع کرد و حتی ادعا می کرد که اگر فاشیسم و سرمایه داری از بین بروند، از همجنسگرایی هم اثری نمی ماند. به عبارتی او همجنسگرایی را زاده فاشیسم و سرمایه داری می دانست؛ فارغ از اینکه همجنسگرایان یا در اردوگاه های نازیست ها بودند یا در صف مقدم مبارزه.
۵. مارسل پروست؛ دیگر نویسنده معروف همجنسگرایی فرانسوی است که بر خلاف آندره ژید، در پی مخفی نگه داشتن همجنسخواهی خود بود. آندره ژید در جایی گفته که اگر جناح راست جامعه فرهنگی فرانسه متوجه کارها و اعمال جنسی من و مارسل پروست می شدند پوست سرمان را می کُندند.
۶. از دیگر نویسندگانی که ژید با آنها مراد شده است می توان به ژان پل سارتر، ژان کوکت، راینر ریلکه و آلبرت کامو نام اشاره کرد. در دوره اشغال فرانسه توسط ارتش آلمان، کامو در آپارتمان ژید در پاریس زندگی می کرد و خود ژید در شمال آفریقا اقامت داشت.
۷. آدرس برای خرید «ژورنال» به زبان انگلیسی، برای علاقمدانی که امکانش را دارند:

<http://www.press.uillinois.edu/f00/gide.html>

۸- حسن قائمیان از دوستان صادق هدایت که خود نیز همجنسگرا بود. (به مطلب «گرایش جنسی صادق هدایت» در شماره ۳ ماها رجوع کنید.)

Marc Allegret ۹-

## نامه انجمن روانپزشکی آمریکا به پارلمان فنلاند

برگردان: اهورا افشار

[Ahoura.afshar@gmail.com](mailto:Ahoura.afshar@gmail.com)

(کلمات داخل پرانتز در متن، از ماها است)

در پی حذف همجنسگرایی از لیست بیماریهای روانی در دهه هفتاد میلادی، دولت های هر چه بیشتری به تعدیل قوانین قضائی خود و انطباق آن با آخرین داده های علمی مبادرت ورزیدند. در ادامه همین مسیر، از اواخر دهه هشتاد میلادی موضوع ازدواج و ثبت رسمی زندگی مشترک جفت های همجنسگرا در دستور کار مجالس و پارلمان های قانونگذاری کشورهای اسکاندیناوی قرار گرفت و کشور دانمارک برای اولین بار در جهان، ازدواج همجنسگرایان را قانونی اعلام کرد. بعد از آن کشورهای سوئد، نروژ، ایسلند و فنلاند هم قانون ثبت رسمی و قانونی زندگی دو همجنسگرا با هم را به تصویب رساندند. اما پروسه کار چندان آسان نبود و بحث های داغی بین موافقان و مخالفان حقوق همجنسگرایان در گرفت. در جریان همین مباحث در کشور فنلاند، نامه زیر از طرف انجمن روان پزشکان آمریکا (به عنوان یک سازمان علمی و معتبر جهانی)، به تک تک اعضا مجلس فنلاند ارسال می شود و به همراه آن سه سند هم ضمیمه می شود.

برای جلوگیری از طولانی شدن مطلب، ما فقط بخش اول و سند شماره سه که بیشتر به مسئله مورد نظر اشاره دارند را برای خوانندگان به فارسی ترجمه کرده ایم. اما علاقمندان به مطالعه بیشتر می توانند به منبع ما که بخش انگلیسی سایت فین کوئیر بوده است مراجعه کنند.

[http://www.finnqueer.net/etusivu.cgi?o=47\\_2](http://www.finnqueer.net/etusivu.cgi?o=47_2)

### نامه انجمن روان پزشکی آمریکا، ای پی ای<sup>۱</sup>، به نمایندگان مجلس فنلاند

دکتر روانکاو آقای جک شردر، مدیر کمیته مربوط به همجنسگرایی و دوجنسگرایی سازمان روانپزشکی آمریکا، در سپتامبر ۲۰۰۱ این نامه را از طریق Finn Queer به تمام اعضا مجلس فنلاند ارسال نمود:

جناب آقای استال استروم<sup>۲</sup>

من مدیر کمیته مربوط به همجنسگرایی و دوجنسگرایی انجمن روانپزشکی آمریکا هستم.

از طریق این نامه می خواهم به دو سؤال شما جواب بدهم:

۱) اطلاعات درباره نظر ای پی ای در باره همجنسگرایی

۲) نظر ای پی ای در باره تحقیقی که دکتر رابرت اسپیتزر<sup>۳</sup> اخیراً انجام داده و در جلسه ای پی ای ارائه داده

است.

### الف- موضع انجمن روانپزشکی آمریکا در سال ۱۹۷۳ در مورد همجنسگرایی

در سال ۱۹۷۳، ای پی ای همجنسگرایی را از لیست اختلالات روانی حذف کرد. هر چند که اعتراضات طرفداران حقوق همجنسگرایان انگیزه سنجش مجدد نظر قبلی ای پی ای را فراهم کرده بود، اما تصمیم نهائی بر اساس ملاحظات سیاسی گرفته نشد. این ارزیابی دوباره توسط کمیته علمی ای پی ای با مدیریت دکتر رابرت اسپتزر انجام گرفت. کمیته مزبور ادعاهای سابق روانکاو مبنی بر بیماری بودن همجنسگرایی (رادو ۱۹۴۰، بایر و همکاران ۱۹۶۲، سوکاردیس ۱۹۶۸) را (مجدداً) مطالعه و آنها را با مطالعاتی که بر بیماری نبودن همجنسگرایی دلالت دارند (کینسی و همکاران ۱۹۴۸ و ۱۹۵۳، فورد و بیچ ۱۹۵۱، هوکر ۱۹۵۷، مرمور ۱۹۶۵)<sup>۵</sup> سنجید و سبک سنگین کرد.

(پس) وزن و اعتبار مدارک علمی بود، و نه فشار سیاسی، که باعث اتخاذ تصمیم توسط ای پی ای مبنی بر حذف همجنسگرایی از لیست بیماری ها گردید.

باید در نظر گرفت که (آن دسته از) روانکاوهای آن زمان که با تصمیم ای پی ای مخالفت می کردند، خود به این بحث جنبه سیاسی دادند. مثلاً، بعد از تصمیم گیری کمیته علمی، کسانی که با این نظر مخالف بودند، درخواست رای گیری از اعضاء را مطرح کردند؛ دادخواستی برای تحمیل فرماندم به ای پی ای-یک رای گیری سیاسی در باره یک موضوع علمی تهیه و به امضای ۲۰۰ نفر شرکت کننده در یکی از جلسات انجمن روانپزشکی آمریکا رسید.

پس از شکست در این همه پرسی، بعضی ها این وقایع را به شکل منحرفی (وارونه) جلوه داده اند. برای نمونه، علاوه بر ادعای مبنی بر کاملاً سیاسی بودن تغییر (موضع ای پی ای در باره هجنسگرایی)، آقای سوکاردیز<sup>۶</sup> ای پی ای را به اشتباه در شمارش آرا فرماندم هم متهم کرد.

### ب ( نظر اخیر انجمن روانپزشکی آمریکا

از آنجا که ای پی ای دیگر همجنسگرایی را بیماری به شمار نمی آورد، مواضع فعلی آن هم منعکس کننده همین اعتقاد می باشد که همجنسگرایی نوعی طبیعی از تمایلات جنسی انسان است. بر همین اساس، بعد از تصمیم ۱۹۷۳، ای پی ای بیانیه های بسیاری در پشتیبانی از حقوق مدنی همجنسگرایان صادر کرده است.

از جدیدترین آنها، اعلامیه سال ۱۹۹۸ در باره «درمان های جبرانی»<sup>۷</sup> است. (درمان مرمتمی/ بازسازی/ تعمیرگرانه) این بیانیه اعلام می کند که «انجمن روانپزشکی آمریکا با هرگونه درمان روانکاوانه، از جمله «درمان مرمتمی» یا «تبدیلی» که بر پایه باورمندی به اختلال روانی همجنسگرایی یا بر پایه این پندار اولیه که بیمار باید گرایش جنسی (همجنسگرایانه) خود را عوض کند، بنا شده اند، مخالف است»<sup>۸</sup>.

در سال ۲۰۰۰ (میلادی) ای پی ای فراتر از این رفت و (انجمن) روانکاوان کمیسیون روان درمانی بیانیه ای صادر کرد که مورد تصویب کلیه مدیران (بخش های مختلف) ای پی ای قرار گرفت. این بیانیه پیشنهاد کرد که:

۱. ای پی ای نظر سال ۱۹۷۳ (خود) مبنی بر اینکه پدیده همجنسگرایی به خودی خود اختلال روانی نیست، را (مجدداً) تأیید می کند. اصل راهنمای ادعاهای اخیراً منتشر شده مبنی بر قابل علاج بودن همجنسگرایی، که با هدف ( بازگشت به گذشته و مجدداً) بیماری دانستن همجنسگرایی، اخیراً منتشر شده اند؛ نه دقت، جدیت

و سختگیری تحقیقات علمی بلکه اغلب نیروهای مذهبی و سیاسی ای هستند که با حقوق مدنی کامل لزبین و گی ها مخالفند. توصیه می شود که ای پی ای به عنوان یک سازمان علمی، سریعا و بطور شایسته، به ادعای مبنی بر بیماری دانستن همجنسگرائی و (نتیجتاً) قابل درمان بودن آن، که از طرف گروه های سیاسی و یا مذهبی مطرح می شود، واکنش مناسب نشان دهد.

۲. به عنوان یک اصل کلی، یک پزشک نباید هدف درمان را خودش تعیین کند، چه به صورت اجباری و چه از طریق نفوذ غیر مستقیم. چگونگی روان درمانی که بنا را بر تغییر همجنسگرایی می نهند، بر اساس آن دسته از نظریه های تکاملی هستند که اعتبار علمی بودنشان قابل سؤال است. به علاوه، گزارش ها و استدلال هایی که از درمان حکایت می کنند در برابر استدلال های مبنی بر جراحات و آسیب های روانی وارده (از ناحیه اینگونه درمان ها) خنثی می شوند. در چهار دهه گذشته، هیچگونه تحقیق علمی جامعی در

مورد درمان های جبرانی صورت نگرفته است که بتواند نظریه های درمانی اشان را ثابت کند. تا وقتی که چنین درمانی انجام بگیرد، ای پی ای توصیه می کند که پزشکان درستکار از مبادرت به تغییر گرایش جنسی افراد خودداری کنند و در نظر داشته باشند که یکی از اصول پزشکی این است که به کسی صدمه نرسانند.

**به عنوان یک اصل کلی، یک پزشک نباید هدف درمان را خودش تعیین کند، چه به صورت اجباری و چه از طریق نفوذ غیرمستقیم. چگونگی روان درمانی که بنا را بر تغییر همجنسگرایی می نهند، بر اساس آن دسته از نظریه های تکاملی هستند که اعتبار علمی بودنشان قابل سؤال است.**

در مورد خاص وصلت مدنی<sup>۹</sup> در سال ۲۰۰۰ هیأت امناء ای پی ای رای داد که ای پی ای از به رسمیت شناختن وصلت بین افراد همجنس و تمام حقوق، مزایا و مسئولیت های قانونی آنها پشتیبانی می کند. (به سند ضمیمه شماره ۳ نگاه کنید.)

چنانچه بتوانم کمک دیگری بکنم، لطفاً از تماس با من مضایقه نفرمائید.

ارادتمند، جک درشر<sup>۱۰</sup>

دکتر عضو انجمن روانپزشکی آمریکا و مدیر کمیته مربوط به همجنسگرائی و دوجنسگرایی.

### سند شماره ۳ ضمیمه نامه به مجلس فنلاند

اعلام موضع انجمن روانپزشکی آمریکا در باره وصلت افراد همجنس  
صادرده توسط هیأت امنای ای پی ای بتاريخ دسامبر ۲۰۰۰

ای پی ای علاقه مندی خود را نسبت به بهروزی جفت های دگرجنسگرا در مسائلی همچون سلامت روانی کودکان و دیگر جنبه های زندگی خانوادگی اعلام می دارد. روابط دگرجنسگرایانه از یک چارچوب قانونی ناظر (بر خود) برخوردارند که به عنوان یک عامل ثبات دهنده این روابط عمل می کند.

در ایالات متحده آمریکا، منهای مسئله اخیر و استثنائی (ایالت) ورمونت، جفت های همجنس از مزایا و مسئولیت های ازدواج قانونی محرومند. جفت های همجنس بر همین اساس چندین نوع تبعیض دولتی را تجربه می کنند که استحکام روابط آنها را تحت تأثیر قرار می دهد.

کودکان والدین گی و لزبین ها از حمایتی که ازدواج قانونی برای کودکان جفت های دگرجنسگرا تضمین

می کند، محرومند. والدین گی و لزبین که کودکی را به فرزندگی قبول کرده (و یا از همسر خود جدا شده اند) با موانع دیگری هم مواجه اند؛ در بسیاری از حوزه های قضائی آمریکا، یک فرد لزبین یا گی که کودکی را به فرزندگی قبول کرده است بعنوان یک والد (پدر یا مادر) نامناسب معرفی می شود. (یعنی در این ایالت ها، دولت می تواند

انجمن روانپزشکی آمریکا تاریخاً از انصاف، برابری و عدم تبعیض در قوانینی که بر سلامت روانی (شهروندان) مؤثرند، حمایت کرده است. آموزش عمومی درباره روابط لزبین ها و گی ها و حمایت از تلاش های ناظر بر قانونی کردن وصلت همجنسگرایان در چارچوب و مسیر حمایت ای پی ای از اقلیت های محروم است.

کودک را باز پس بگیرد. - مترجم) علاوه بر آن، زمانی که یک جفت، کودکی را به فرزندخواندگی می پذیرد، حقوق قانونی فقط به یکی از والدین اعطا می شود و به دیگری هیچ حقی نمی رسد. این موانع و اشکالات در شرایطی اعمال می شوند که حتی تحقیقات هم دال بر آن دارند که کودکانی که در خانواده همجنسگرایان رشد و تربیت می شوند در تطبیق خود (با محیط) هیچ فرقی با کودکان پرورش یافته در روابط دگرجنسگرایانه ندارند.

انجمن روانپزشکی آمریکا تاریخاً از انصاف، برابری و عدم تبعیض در قوانینی که بر سلامت روانی (شهروندان) مؤثرند، حمایت کرده است. آموزش عمومی درباره روابط لزبین ها و گی ها و حمایت از تلاش های ناظر بر قانونی کردن وصلت همجنسگرایان در چارچوب و مسیر حمایت ای پی ای از اقلیت های محروم است.

انجمن روان پزشکی آمریکا از اعتراف قانونی (ثبت ازدواج) به وصلت زوج های همجنس و حقوق قانونی، مزایا و مسئولیت های مربوط به آن حمایت می کند.

1. APA : American Psychology Association
2. Stalstrom
3. Robert Spitzer
4. Rado, 1940, Beiber et al 1962, Socardes 1968
5. Kinsey et al 1948, 1953, Ford and beach 1951, Hooker 1957, Marmor 1965
6. Socarides
7. Reparative Therapies
8. American Psychiatric Association Position Statement on Psychiatric treatment and sexual Orientation- December 11, 1998
9. Civil Union
10. Jack Drescher

## حقوق بشر و هنجارهای اجتماعی

جهانگیر شیرازی

برگرفته از سایت فرهنگ گفتگو

<http://www.iranglobal.dk>

انسان هویتی پیچیده و چند جانبه دارد و این از جمله یکی از اسباب گونه‌گونگی و تفاوت انسانهاست. یکی از حقوق بنیادین انسانها که در قوانین حقوق بشری بدان استناد می‌شود این اصل است که همه انسان‌ها آزاد به دنیا می‌آیند و داری حقوق مساوی اند. پس می‌توان استنتاج کرد که هر فردی انسانی فارغ از زن یا مرد بودن، فارغ از خودی یا دیگری بودن؛ با هم برابر و دارای شان و منزلت انسانی یکسانی هستند.

اما هر کشور و جامعه‌ای بر اساس ارزش‌های فکری- فرهنگی و پیشینه تاریخی- اجتماعی و سیاسی خود از انسان و حقوق و منزلت او برداشت‌ها و شناخت خاص خود را دارد. به همین سبب آنچه که در یک اجتماع به عنوان هنجار و یا خرده هنجار حساب می‌شود، ممکن است در جامعه دیگری به عنوان کلان هنجار یا ناهنجار محسوب شود.

اگر گسترش شهرنشینی، راه‌ها، تکنولوژی و کلاً رشد صنعتی را نشانه مدرن بودن جامعه بدانیم، مدرنیته همانا انعکاس و تاثیر این تحولات در ذهنیت اجتماعی و فرهنگ مردم است. با این تعریف سطح رشد صنعتی و فرهنگی و ذهنیت اجتماعی کشور ما نشان از آن دارد که جامعه ما در حال گذار به مدرنیسم و مدرنیته است. هر اجتماعی در مسیر حرکت خود به سمت مدرنیسم خواه ناخواه سیستم سیاسی، ارزش‌های فکری- فرهنگی و در نتیجه ذهنیت خود را دچار تحول می‌کند. درست در چنین مسیری است که طرح مباحثی همچون حقوق زن و مرد، رابطه اقلیت و اکثریت، بازتعریف هنجارها، مسائل دگرباشان و کلاً مفاهیم گوناگون حقوق بشری معنا می‌یابند. امتناع از پرداختن به این مباحث هر چند ممکن است تحت لوای حفظ حقوق اکثریت یا دفاع از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی پذیرفته شده توجیه شود اما پشت زمینه آن همانا تآسی از فرهنگ خودکامگی و بهره‌وری از اعمال زور برای رقم زدن سرنوشت انسان‌ها، مقابله با تجدید فرهنگ و ذهنیت اجتماعی و نتیجتاً تقابل با حرکت جامعه به سمت مدرنیته می‌باشد.

بخشی از هنجارهای جاافتاده و پذیرفته شده جامعه ما نشان بارزی از عدم التزام به آزادی اندیشه و برابری انسان‌ها دارند و از آبخور فرهنگی زور، تحمیل و خودکامگی تغذیه می‌کنند. رد کردن، سکوت و پنهان‌سازی و نفی دگرباشان-همجنسگرایان یکی از این نمونه‌هاست. پس گرفتاران در چنین چنبره‌ای خواه ناخواه برای گشودن پنجره‌ای رو به فضای آزاد تلاش خواهند کرد تا منزلت انسانی نفی و لگد مال شده خود را بازیابند.

بنام عدالت اجتماعی و برای همواری راه مدرنیته ما به بازتعریف حقوق و منزلت و کرامت انسان، که تاکنون بر اساس هنجارها، سنت‌ها و روابط ماقبل مدرنیته شکل گرفته‌اند، نیاز داریم چرا که از یکطرف بی‌عدالتی و تبعیض



روان آدمی را می آزارد و از طرف دیگر انسان و حقوق او در دوران مدرنیته با انسان ماقبل دوران خود فرق بسیار دارد. بدون اعتراف و به رسمیت شناختن حقوق کامل انسان ها دفاع از مدرنیته بی معناست.

شکی نیست که بخش عمده ای از تلاطمات سیاسی و اجتماعی ما متأثر از تکانه های درون بطن جامعه است. توسل به این بهانه که موضوع سکس و گرایشات جنسی مختلف، موضوع و مسئله امروز مردم ما نیستند در واقع فرار از مسئولیت است. بقول دوستی؛ « امتناع از دانستن عده ای، عده ای دیگر را از زیستن آزاد محروم می کند.»

نتایج زیانباری که تاکنون از ناحیه مقاومت در برابر طرح علمی و کارشناسانه مسائل از جمله مسئله جنسیت و سکس در جامعه، نصیب کشور ما شده را همگی می دانیم، پدیده هایی همچون خودفروشی دختران جوان، دختران فراری، مزاحمت های خیابانی و متلک پرانی، اعتیاد، آمار خودکشی جوانان، گسترش بیماری های روانی و کلا روان پریشی ای که بر تار و پود جامعه سایه انداخته است، از جمله این آثار مخرب اند. به همان نسبت که روزنامه ها،

### نتایج زیانباری که تاکنون از ناحیه مقاومت

در برابر طرح علمی و کارشناسانه مسائل از

جمله مسئله جنسیت و سکس در جامعه،

نصیب کشور ما شده را همگی می دانیم،

پدیده هایی همچون خودفروشی دختران

جوان، دختران فراری، مزاحمت های خیابانی

و متلک پرانی، اعتیاد، آمار خودکشی جوانان،

گسترش بیماری های روانی و کلا روان

پریشی ای که بر تار و پود جامعه سایه

انداخته است، از جمله این آثار مخرب اند.

کارشناسان و دست اندرکاران ما از مسئولیت خود در اینباره فرار کنند به همان نسبت هم به روان پریشی اجتماعی افزوده می شود.

یکی از جنبه های هویت پیچیده انسان، هویت جنسی اوست، اما در جامعه ما فشارهای اجتماعی - فرهنگی و حتی خانوادگی علیه شکل گیری هویت کامل انسان ها اعمال می شود.

البته تاکنون تلاش هایی در این زمینه صورت گرفته اند که باید به فال نیک گرفت از جمله تنی چند از روحانیون در خصوص مسئله دوجنسی ها نوشته هایی چاپ کرده اند و بعضی از کارشناسان و پزشکان ما هم به اهمیت طرح کارشناسانه جنسیت اشاراتی داشته اند. اما

نیاز و مطالبات موجود در بطن جامعه برای طرح این مسئله، بسیار بیشتر از اینهاست.

تا زمانی که فرهنگ ما و هنجارهای ظاهراً مورد قبول اکثریت، هویت جنسی اقلیت دگرباشان از جمله دوجنسی ها و همجنس گرایان را نادیده گرفته و آن را با صفت های «بزهکاری» یا «گناه» یا «مایه سرافکندگی» تعریف کند و از پردازش علمی بدان دوری جوید، ما همچنان با موانع جدی ای بر سر راه خود برای رسیدن به مدرنیته مواجه خواهیم بود. چرا که دگرباشان هم انسانند و منزلت انسانی آنها باید محترم و به رسمیت شناخته شود، چرا که این بخشی از حقوق بشر است.

مسکوت گذاشتن و نفی دگرباشان، راه بروز دگرگونه بودن و حق حیات دیگری که از مختصات جامعه مدرن است را می بندد. تا زمانی که اجتماع راه دگرگونه بودن را بسته نگه دارد و دگرگونگی را برنتابد، دگرباشان درون جامعه محکوم اند و تنها تا زمانی اجازه حضور می یابند که خود را نفی کنند. در چنین فرهنگ و اجتماعی زمینه خدعه، فریب و ریا هموار است. آیا وقت آن نرسیده که راه طرح این مباحث را باز کنیم تا انسان هایی که در شکل

گیری هویت دگرباشانه خود دستی و نقشی نداشته اند، از جمله دوجنسی ها و همجنسگرایان محکوم به سکوت و مخفی کاری و سرکوب بخشی از هویت انسانی خود نباشند، تا به جای « بقا » بتوانند در اجتماع برآستی زندگی کنند؟

چنین تحولی برای دموکراتیزه کردن جنسیت در جامعه بخصوص از آن رو ضروری است که خارج از خصوصی یا عمومی بودن سکس و جنسیت، اما مناسبات حاکم بر مناسبات جنسی ما یک مسئله کاملاً اجتماعی است. از آن گذشته در صحبت از آزادی و حقوق فرد و بشر خواه ناخواه به هویت جنسی فرد هم بر میخوریم و سؤال این است که آیا تعصبات و فرهنگ اکثریت حق سرکوب و نادیده گرفتن حقوق اقلیت در عرصه جنسی را دارد؟ اگر موضوع حقوق بشر را تنظیم رابطه اکثریت و اقلیت بدانیم آن وقت جواب سؤال فوق منفی است. دوست داشتنی های انسان اجباری نیست و قبل از آنکه انتخابی باشد احساسی است.

در جامعه مدنی و مدرن، انسان ها کمتر به تحکم گردن می نهند و به دنبال فضای بیشتری برای زندگی و اعمال تمام کمال هویت انسانی خود هستند و طبیعی است که هر چه کمتر به اجبار به خصوص در حوزه احساس موافقت کنند.

قربانی کردن اقلیت دگرباش در محراب هنجارها و باورهای اکثریت، منافی حقوق بشر و الزامات مربوط بدان است

**سؤال این است که آیا تعصبات و فرهنگ اکثریت حق سرکوب و نادیده گرفتن حقوق اقلیت در عرصه جنسی را دارد؟ اگر موضوع حقوق بشر را تنظیم رابطه اکثریت و اقلیت بدانیم آن وقت جواب سؤال فوق منفی است.**

و با مصالح جامعه در حال گذار ما بسوی مدرنیته همخوانی ندارد.

هرچند که حاکمیت بنا بر خصیصه فرهنگی خود از هرگونه پرده دری در باره جنسیت و سکس ممناعت میکند، اما آزار دهنده تر از آن سکوت و خودسانسوری روزنامه ها و خبرگان فرهنگی جامعه ماست.





## Queer Theory

### ستیز با «هنجاربودگی»

نوشته و ترجمه‌ی حمید پرنیان

اگر خواسته باشیم **Queer Theory**<sup>۱</sup> را در یک واژه خلاصه کنیم، «هنجارستیزی» مناسب‌ترین خواهد بود؛ چرا که این تئوری بیش از هر چیز با «امر هنجاری»، در برابر «ناهنجاری» و «غیرطبیعی»، سروکار دارد و تلاش دارد تا بنیادهای نظری آن را

فرو ریزد. در راستای چنین کاری، نویسندگانی وجود دارند که اگرچه نظریه‌پرداز کوئیر نامیده نشده‌اند ولی اندیشه‌ها و کارهای آنها به راستی بنیادهای «هنجارستیزی» را فراهم کرده است. در میان آنها، می‌توان به **جان استوارت میل**<sup>۲</sup> (John Stuart Mill)، **هانا آرنهت**<sup>۳</sup> (Hannah Arendt)، **فردریش نیچه**<sup>۴</sup> (Friedrich Nietzsche) و **پساساختارگرایی** همچون؛ **ژاک لاکان**<sup>۵</sup> (Jacques Lacan)، **ژاک دریدا**<sup>۶</sup> (Jacques Derrida)، و **پسامدرن‌گرایی** چون؛ **فرانسیس لیوتارد**<sup>۷</sup> (Francois Lyotard)، **میشل فوکو**<sup>۸</sup> (Michel Foucault) اشاره کرد. این مکتب انتقادگرایی ادبی و فرهنگی، در اواسط دهه ۱۹۸۰ در ایالات متحده آمریکا پدیدار شد و ریشه‌های فکری‌اش را از نظریه فمینیست و فیلسوفان فرانسوی گرفته است. **جوڈیث باتلر** (Judith Butler) و **او سدویک** (Eve Kosofsky Sedgwick) از کسانی هستند که کوئیر تئوری را وارد بحث‌های دانشگاهی و علمی کردند و آن را پرورده کرده و گسترده ساختند.

این نظریه بیانگر آن است که هویت جنسی فرد، به طور جزئی یا کلی، ساخته شده اجتماعی است، و بنابراین نمی‌توان افراد را با واژه‌های گسترده‌ای مانند «همجنسگرا» یا «زن» واقعا توصیف و ترسیم کرد. این نظریه، تمرین مرسوم «تقسیم‌بندی کردن» افراد و قراردادن آنها در طبقه و مقوله‌ی خاصی را به چالش می‌کشد. به ویژه، این نظریه آفرینش مقوله‌های ساخته شده و از نظر اجتماعی تعیین شده را رد می‌کند و تقسیم بین مقوله‌هایی که دارای علایق یا سبک زندگی مشترک می‌باشند و مقوله‌هایی که دارای این علایق یا سبک زندگی نیستند؛ «دیگری» (Other)، را نمی‌پذیرد. در عوض، نظریه‌های کوئیر پیشنهاد می‌کنند که مقوله‌ها و گروه‌ها به وسیله‌ی وابستگی‌های اختیاری (داوطلبانه)، و تنها از نظر زیباشناختی، ساخته می‌شوند.

تئوری‌های کوئیر به طور کلی، سوگیری (و جانبداری) دانش و دیدگاه‌ها را شناسایی می‌کند. این تئوری‌ها در پاسخ به عقاید سنتی و ایستا (ثابت) درباره‌ی طبقه، جنسیت، و هویت‌های نژادی است. گرایش عمومی اجتماعی بر این بوده که هویت‌های قطعی و ثابت را به وجود بیاورد تا از طریق تمرکز انتخابی روی ابعاد مشخص و معین رفتار،

شخصیت، روانشناسی، و یا یک نظام باور، هستی شناور (انعطاف پذیر، بی ثبات) اجتماعی را طرح ریزی (ثبت کردن)، و چهارچوب دار (حدود و ثغورش را مشخص کردن) کنند، و بفهمند، تا بدین وسیله و با زدن برچسب هویتی تعریف کننده (تعیین کننده) به روی افراد، کمتر موجب تهدید آمیز بودن بالقوه‌ی هستی اجتماعی آنها شوند. عینیت گرایی بر این باور است که «میل» (هوس، وسوسه، تکانه) (impulse) برای تمایز قائل شدن بین مناسب و نامناسب (درست و نادرست) و برای تعیین ارزش‌ها برای هویت‌ها و فعالیت‌ها فاقد اعتبار است، چرا که باور به «طبقه بندی کردن» به عقیده داشتن به عینیت گرایی وابسته است. از آنجایی که امور جنسی و تمایل جنسی، دارای «بتون‌هایی» که شالوده‌ی دیگر هویت‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهد نیستند (بتون‌هایی همچون؛ «اندام‌های تناسلی» برای هویت جنسیتی، «رنگ پوست» برای هویت‌های نژادی، و «دارایی‌های مالی» برای هویت‌های طبقه‌ای) کیفیت خطرناک و واگیرداری دارند.

سنجش‌گران (منتقدین) نظریه‌ی کوئیر پیکره‌ای از شواهد روانی - اجتماعی، ژنتیک و جامعه‌شناختی را ارائه می‌دهند که، از سخن‌گاه علمی، جهت‌گیری جنسی و طبقه‌بندی جنسی را چیزی فراتر از سازه‌ی اجتماعی (دارای ساختار اجتماعی) نشان دهند. در این دیدگاه، ویژگی‌های گوناگون زیست‌شناختی (مانند؛ از راه ژنتیک به ارث بردن)

این نظریه بیانگر آن است که هویت جنسی فرد، به طور جزئی یا کلی، ساخته شده اجتماعی است، و بنابراین نمی‌توان افراد را با واژه‌های گسترده‌ای مانند «همجنسگرا» یا «زن» واقعا توصیف و ترسیم کرد. این نظریه، تمرین مرسوم «تقسیم بندی کردن» افراد و قراردادن آنها در طبقه و مقوله‌ی خاصی را به چالش می‌کشد.

نقش بااهمیتی در شکل‌گیری رفتار جنسی بازی می‌کند (این دیدگاه، بخشی از رویارویی و تقابل گسترده‌ی «طبیعت» (ذاتی بودگی) با «پرورش» (یادگرفتنی و اجتماعی) است).

بسیاری از مفسرین مختلف، به این باورها این‌گونه پاسخ می‌دهند که همه‌ی افراد آشکارا قابل طبقه بندی به عنوان «مردانه» یا «زنانه» نیستند، حتی بر اساس یک بنیاد زیست‌شناختی اکید و سخت<sup>۹</sup>. شیوه‌ی به

پرسش‌گیری ذاتی بودن (مادرزادی بودن) هویت جنسی و هویت جنسیتی را می‌توان در بسیاری از کارهای سکسولوژی دکتر جان مانی<sup>۱۰</sup> (John Money) دید. در الگوی روانشناسی ژاک لاکان، «مرحله‌ی آینه‌ای» (در حدود ۳ سالگی، هنگامی که کودک چیزها را در آینه می‌بیند و باور دارد که تصویر در آینه «خود» چیزهاست) و رشد زبان تقریباً در یک زمان رخ می‌دهد. افزون بر آن، ممکن است زبانی که کودک فرا می‌گیرد زبانی باشد که به‌خوبی، ایده‌ی کامل «خود»، و تمایز جنسیت / جنس را ایجاد کند. ایده‌ی فردیناند سوسور (Ferdinand de Saussure) از روابط دال - مدلول در زبان برای آشکار کردن و اثبات این مفهوم به کار می‌رود. به نظر می‌رسد که اگرچه ممکن است برخی حقایق زیست‌شناختی وجود داشته باشد، ولی رساننده و واسطه‌ی دانش و مفهوم‌پردازی ما از آنها همیشه زبان و فرهنگ است.

نظریه‌های پیوندی که باور به ویژگی‌های ذاتی (و مادرزادی) و سازه‌های اجتماعی را، با هم، شامل می‌شوند نیز وجود دارد. برای نمونه، کسی ممکن است بر این انگاشت باشد که سنت‌ها، چشم‌داشت‌ها، و هویت‌های اجتماعی به دست «واقعیت‌های مشخصی از زندگی» شکل گرفته است.

پژوهش‌های (علمی) تجربی ممکن است برای توضیح و روشن‌سازی این‌که چگونه این «واقعیت‌های زندگی» با هنجارهای اجتماعی در تعامل می‌باشند، کارآمد باشد. نقش «نظریه‌ی کوئیر» آزمودنِ باورهای زیست‌شناختی از جهت‌گیری جنسی و جنسیت است ولی در متن (و زمینه‌ی) فرهنگ و تاریخی آن.

### با این همه، مشخصه‌های کلی کوئیر تئوری از این قرار است:

۱. مفهوم‌پردازی از امورجنسی، به طوری که قدرت جنسی را در سطوح مختلف زندگی اجتماعی گنجانده شده می‌بیند، همچنین به طور پراکنده بیان شده، و از طریق مرزها و تقسیم‌های دوتایی تقویت شده می‌بیند.
  ۲. مسئله‌دار کردن مقوله‌های جنسی و جنسیتی، و هویت‌ها به طور کلی. هویت‌ها همیشه وضعیت‌هایی نامشخص (و تعیین نشده) هستند.
  ۳. ردِ راهبردهای حقوق مدنی‌ای که با خطمشی‌های کارناوال را انداختن، قانون‌شکنی کردن، و مضحکه به پا کردن موافق است.
  ۴. تمایل به پرسش گرفتن حوزه‌هایی که به طور عادی به عنوان زمین امورجنسی دیده نمی‌شوند، و تمایل به اجرا کردن «خوانش‌های» همجنسگرایانه از متون ظاهراً دگرجنسگرایانه یا غیرجنسی.
- نظریه‌پردازان کوئیر از پیشگامان «آزادی همجنسگرایی» (Gay Lib) بلندهمت‌تر و دارای اهداف بالاتری هستند. جنبش آزادی همجنسگرایی از دهه ۱۹۷۰ برای دست‌وپا کردن جایگاهی برای اقلیت‌های جنسی در اروپا و ایالات متحده مبارزه می‌کرد، ولی نظریه‌پردازان کوئیر به دنبال آزادی بیشتری هستند. اهداف کوئیر تئوریست‌ها براندازی ایده‌های فرهنگی هنجاریت، امورجنسی و اصطلاحاتی نظیر دگرجنسگرا و همجنسگرا است که برای سرکوب افرادی مورد استفاده قرار می‌گیرد که از ایده غربی ازدواج تک‌همسری دگرجنسگرایانه پیروی نمی‌کنند. نظریه‌پردازان کوئیر برآنند که راهبردهای همجنسگرایی (Gay) موجود، و به طور کلی راهبردهای گروه‌های اقلیت، به دوتایی‌گرایی‌های مفهومی (conceptual dualisms) (الگوهای جنسیتی مردانه / زنانه، سامانه‌های هستی‌شناختی طبیعی / ساختگی، یا چهارچوب‌های فکری ذاتی‌گرا / ساختارگرا) وابسته و متکی هستند که این وابستگی عقیده‌ی «اقلیت به عنوان دیگری» را تقویت می‌کند و تضادهای دوتایی‌ای را به وجود می‌آورد که همواره «مرکز» را دست‌نخورده باقی می‌گذارند.<sup>۱۱</sup> بسیاری از نظریه‌پردازان در انتظار این هستند که این استراتژی‌های دگرجنسگرایانه و همجنسگراستیز ویران شود و وضعیتی به وجود آید که در آن افراد آزادانه به آفرینش امورجنسی خودشان اقدام کنند.

### پانویس ها

۱. واژه‌ی Queer به معنی across (از این سو به آن سو، از عرض) است که از ریشه‌های هندواروپایی؛ twerkw، آلمانی؛ quer (خط قاطع، تیرک افقی، تیر عرضی، عبور از عرض خیابان)، لاتینی؛ torquere (پیچ، تاب، پیچ و خم، تحریف، گرایش) و انگلیسی؛ athwart (در عرض، به طور عرضی) گرفته شده است. این واژه در زبان روزمره

و کوچه‌بازاری به عنوان ناسزا و صفتی ننگین برای همجنسگرایان به کار می‌رود که پس از وارد گشتن آن در ادبیات علمی و دانشگاهی، معنی منفی و ننگین آن کم‌رنگ‌تر شده است و اینک برخی از فعالان در زمینه‌ی همجنسگرایی، با افتخار خود را یک queer می‌دانند. کوئیر تئوری در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ ظهور کرد، از طریق یک سری کنفرانس‌های دانشگاهی‌ای که در Yale و دیگر دانشگاه‌های Ivy League برگزار شد و همگانی شد.

۲. هنگامی که میل با بررسی‌های روشنگرانه‌ی نیرومندش در اینکه چگونه جامعه «امرطبیعی» (natural) را تعریف می‌کند (در رساله‌ی «طبیعت» نوشته شده در ۱۸۵۰ و منتشرشده در ۱۸۷۴) می‌نویسد که تبعیت از (و هم‌رنگی با) طبیعت هیچ نوع ارتباطی با درستی و نادرستی ندارد، میل به فراهم کردن اقدامات اولیه و روشنگرانه برای پژوهش‌های بعدی «امر هنجاری» کمک می‌کند؛ کارهایی که باید به وسیله‌ی کوئیر تئوری انجام شود. در کارهایی همچون «در باب آزادی» (۱۸۵۹)، آن‌جایی که او استبداد اکثریت را کندوکاو می‌کند و ضرورت پاسبانی کردن از فردگرایی (individualism) و همچنین حفاظت کردن از اعتراض گروه‌های اقلیت برای هنجار اجتماعی را مطرح می‌سازد، بدون تردید، به قدردانی از ناهم‌رنگی زنده و شک‌گرایی می‌پردازد که مربوط به کوئیر می‌باشد.

۳. آرنه پژهش هوشمندانه‌ای درباره‌ی «هم‌رنگ‌جماعت‌شدن» (conformism) انجام داد، و آن را به عنوان ویژگی کلیدی (و اساسی) جامعه‌ی مدرن به کار می‌برد. در این معنی با اهمیت و گسترده، حتی هانا آرنه اولین نظریه‌پرداز کوئیر خواهد بود.

۴. یکی از مهمترین نوآوری‌های برجسته‌ی نیچه، فراهم کردن پلی برای قرن بیستم بود، و همچنین پافشاری او بر این‌که هیچ دانش مطلق و کاملی وجود ندارد که فراسوی همه‌ی دیدگاه‌های ممکن باشد؛ دیدگاه‌های شخص، ساخت فیزیولوژیک او، مهارت‌های وی در کندکاو و تفسیر کردن، فرهنگ و زبان او، همیشه دانش را محدود و مقید می‌کنند. تاریخ‌های «تبارشناختی» نیچه بسیار معروف هستند چرا که آنها سرچشمه‌های تاریخی مفاهیم مشخصی را بررسی می‌کنند که گمان می‌رود فاقد یک تاریخ باشند. بررسی‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی او آشکار می‌کند که این مفاهیم که اغلب گمان می‌رود جهانی، جاودانی (ثابت، همیشگی)، یا از جانب خدا سفارش شده باشند، در واقع وابسته به سازه‌های انسانی با تاریخ‌های ویژه هستند و همچنین به هیچ رو «طبیعی» یا «تعیین‌شده» نیستند. نیچه، واژه‌ی «herd» (گله) را برای هم‌رنگ‌گرایان اجتماعی به کار بست که امروزه هم برای یادآوری‌های نظریه کوئیر خدمت می‌کند.

۵. لاکان به شدت از نقش مرکزی (و اساسی) زبان در آفرینش روابط و احساسات آدمی از خویشتن بحث می‌کند. از طریق تئوری‌های لاکان است که آشکار می‌شود همه‌ی ارزش‌های اجتماعی، به طور قطع، phallogocentric (قدرت مردانه‌ی مرکزیت‌یافته) هستند.

۶. دریدا، بینش‌های ساختارگرایان، ساخت دوگانه‌ی (دوتایی) معنی آن - مردانه / زنانه، روشن / تاریک، مناسب / نامناسب - را مورد تجدیدنظر قرار می‌دهد. او نشان می‌دهد که چگونه این دوگانه‌ها (دوتایی‌ها) همیشه به سمت واژه‌ی اولی اهمیت پیدا کرده است، و ارزش اجتماعی بزرگ‌تری را از آن خویش کرده است، و همچنان برای به اثبات رساندن ارزش‌اش نیازمند واژه‌ی دوم است. همین‌طور در بررسی هویت‌های «دگرجنس‌گرا / همجنس‌گرا» که

برای کوئیر تئوری، که همانا در بحث هویت گرفتار آمده است، نگرستن به هویت‌های چندگانه و امکان‌های هویتِ تغییر‌یابنده (متغیر) ضروری و اساسی است، دریدا می‌تواند کمک بزرگی باشد.

۷. لیوتارد در «شرایط پست‌مدرن» (The Postmodern Condition) (۱۹۸۴) از پایان «روایت‌های کلان» (master narratives) حقیقت و هویت در طول نیمه‌ی اخیر قرن بیستم سخن می‌گوید، که به خاستگاه «کوئیر تئوری» مربوط می‌شود. لیوتارد شواهدی را فراهم می‌کند در این که فرد ممکن است ریزفیزیکِ قدرت نامیده شود و این که افراد، اشکال ابراز وجودِ خودشان را نقد کنند که این امر، زدودنِ انتخاب‌های بزرگ هنجاریت و مناسب‌بودن را ممکن می‌سازد.

۸. اما بدون تردید هیچ نظریه‌پرداز هویت، بیشتر از میشل فوکو بر تئوری‌های کوئیر تمرکز نیافته و نزدیک نشده است؛ کسی که بینش‌ها و بررسی‌های اش شیوه‌ی اندیشیدنِ دانش‌گامیان و فعالان به قدرتِ هنجارهای اجتماعی - جنسی را تغییر داد. نخستین مفهومِ اساسی فوکو، برای نظریه‌پردازی کوئیر، پیوند دادنِ «گفتمان» و «هویت» است. گفتمان شامل زبان، انگاره‌ها، باورها و پیش‌داروی‌ها (جانبداری‌ها)ی ناگفته، قوانین و مفاهیم علمی، و همه‌ی دیگر معانی‌ای است که انسان به آنها بها می‌دهد، منتقل‌شان می‌کند، «طبیعی‌شده»، و بازتولید می‌شوند. فوکو پیشنهاد می‌کند که ذهنیت افراد از طریق درونی‌سازیِ مقوله‌ها و علایق و سوگیری‌های پراکنده ایجاد می‌شود و این درونی‌سازیِ مقوله‌ها و انتظارات اجتماعی درباره‌ی رفتار «مناسب»، دخالت‌های قدرت‌ها و واسطه‌های سرکوب‌گرانه (مانند پلیس) را نسبتاً رقیق می‌سازد.

۹. برای نمونه، کروموزون‌های جنسی (X و Y) ممکن است در ترکیبات غیرمعمول وجود داشته باشند (همان‌گونه که در سندروم Klinefelter وجود دارد؛ XXY). این امر، کاربرد و استفاده‌ی ژن - گونه (genotype) را، به عنوان ابزاری برای درست‌تعریف کردنِ دو جنسیتِ متمایز، پیچیده می‌کند و دچار مشکل می‌سازد. ممکن است افراد دوجنسی (intersexed individuals)، به خاطر دلایل زیست‌شناختی متفاوت، دارای آلت جنسی مبهم (و دوپهلوی) باشند.

۱۰. کارهای ابتدایی و نخستینی دکتر مانی، تأثیرپذیری او از بحثِ سازه‌ی اجتماعی بودنِ هویتِ جنسیتی فرد را اثبات می‌کند، ولی در کارهای اخیرش، او شماری شدیداً دقیق و ظریف از دروندادهایی که پژوهش در فرایندِ شکل‌دهی هویت جنسی هر فرد درگیر است را به پیش می‌برد.

۱۱. سرسخت‌ترین مخالفان نظریه کوئیر و ساختارگرایی اجتماعی همچون ریکتور نورتون (Rictor Norton) - که یک کتاب کامل در مخالفت با نظریه کوئیر نوشته - بر این باورند که همجنسگرایان (gays) در اساس با دگرجنسگرایان متفاوت‌اند و اقلیتی را تشکیل می‌دهند که در تمام مکان‌ها و زمان‌ها وجود دارند. آزادی‌خواهان اولیه آزادی همجنسگرایی بر مفهوم اقلیت‌های جنسی تأکید و پافشاری می‌کردند اما پذیرش روزافزون اصطلاح کوئیر از سوی اجتماعات همجنسگرایی احتمالاً نشان‌دهنده یک تغییر نسلی باشد؛ تغییر از آزادی‌خواهان همجنسگراییِ سالخورده به نسلی جوان که queer برای آنها نیش‌دار بودن‌اش را از دست داده است.

## جشن عشق

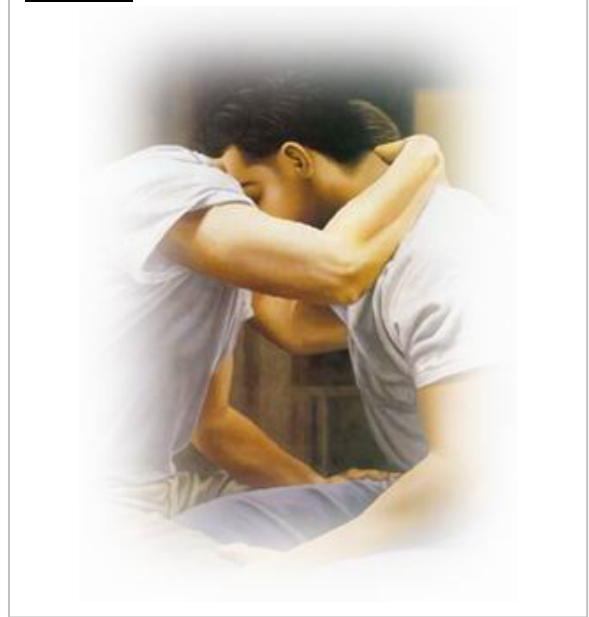
### به کجا چنین شتابان

شفیع کدکنی

به کجا چنین شتابان؟  
 گون از نسیم پرسید...  
 دل من گرفته زین جا  
 هوس سفر نداری  
 ز غبار این بیابان؟  
 همه آرزویم اما.....  
 چه کنم که بسته پایم  
 به کجا چنین شتابان؟  
 به هر آن کجا که باشد به جز این سرا سرایم  
 سفرت به خیر اما.....  
 تو و دوستی خدا را  
 چو از این کویر وحشت به سلامتی گذشتی  
 به شکوفه ها، به باران  
 برسان سلام ما را...

من بگذرانم این شب توفان گرفته را...  
 آنگاه به نوشخند گهربار آفتاب،  
 پیش تو گسترم همه گنج نهفته را

۱.۵. سایه



### بیت هایی از حافظ

مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن  
 که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست

\*\*\*\*\*

حافظا می خور و رندی کن و خوش باش، ولی  
 دام تزویر منه چون دگران قرآن را

\*\*\*\*\*

تا مطربان زشوق منت آگهی دهند  
 قول و غزل به ساز و نوا می فرستمت

\*\*\*\*\*

ساقی بیا که شد قدح لاله پر ز می  
 طامات تا به چند و خرافات تا به کی





## دیگه نمیتونم پنهونی عاشقی کنم!

سلام، من حسن هستم، ۲۳ ساله از تبریز، یه همجنسگرای تمام عیار. همیشه از بچگی تو خاطراتم، تو اوقاتی که با احساساتم درگیر بودم، زمانی بوده که با یک همجنس خودم سر و کار داشته ام. مثلاً یادم میاد تو دوران دبستان از یکی از همکلاسیام خیلی خوشم می اومد و خیلی دوست داشتم که دوست صمیمی اش می شدم. الان هم که بزرگتر شده ام، همین احساسو دارم (به بعضی از مردهایی که سن اشون از خودم بیشتره).  
خاطره ای رو براتون می نویسم شاید با من همدردی کنین...  
توی فامیلمون یه مردی هست که من خیلی از اون خوشم می آد. اون دو ساله که ازدواج کرده. خوش تیپ، خوش هیکل، خوشگل، مهربون، مؤدب، ... و خلاصه جنتلمن به تمام معناست. خیلی دلم می خواست احساسی که نسبت به اون دارم رو براش بگم ولی آخه چه جوری؟ چی برم بگم؟ برم بگم من از شما خیلی خوشم میاد؟ بگم من دلم می خواد تا آخر عمر کنار شما زندگی کنم؟ همیشه از زنش حسودی ام میشه.

یک بار تو یه مهمونی اونا هم دعوت شده بودن. من مثل همیشه تمام توجه ام به اون بود. تموم خنده هاش و حرکاتش رو زیر نظر داشتم. هر چی بیشتر می گذره بیشتر می فهمم که دوستش دارم. دلم می خواد نیم ساعت باهاش خلوت کنم. باهاش حرف بزیم، یه شب با هم بریم بیرون، بریم گردش، با هم مسافرت بریم، یه شب، فقط یه شب کنارش بخوابیم..... به خودم می گم: «اینهمه شب زنش کنارش خوابیده، حالا یه شب هم ما بخوابیم مگه چی میشه؟ والا چیزی نمیشه.» دوست دارم اونو تو بغلم بگیرم و با تمام وجودم فشار بدم.

چی می شد اگه اون هم به من همچی احساسی داشت؟

یادم میاد چند وقت پیش، تو یه حادثه کمرش آسیب دیده بود و به خاطر همین تو خونه بستری بود. من تا قضیه رو فهمیدم طاقت نیاوردم و یک دسته گل خریدم و به عیادتش رفتم. (البته کارو از خونواده ام پنهون کردم چون هیچ توجیهی برا اینکار نداشتم). خودش و خانمش وقتی منو دیدن خیلی تعجب کردن؛ چون هم خونه های ما خیلی از هم دوره و هم نسبت فامیلی!!!!

بالاخره بعد از احوالپرسی و تعارف کنار تختش رفتم. نشستم پیشش، دستاشو تو دستم گرفتم. از اینکه اون لحظه به این بهانه دستشو تو دستم بگیرم بخودم می بالیدم. انگاری دنیا رو به من دادن. همش حواسم به اون بود. اگه چیزی می خواست بخوره کمکش می کردم، اگه می خواست تو تخت جابجا بشه زیر بغلشو می گرفتم. اینقدر تابلو اینکارا رو می کردم که خودش هم خنده اش گرفته بود...

وقتی از اونا خداحافظی کردم و بیرون اومدم هزار هزار چرا تو ذهنم بود که طبق معمول بی جواب می مونه. تنها کاری که ازم بر می اومد این بود که با ریختن چند قطره اشک تو اون هوای سرد زمستون دلم رو تسکین بدم.

از این دلدادگی ها، نه یکبار، نه دوبار، که هزار بار توی زندگی خصوصی من اتفاق افتاده ولی در مقابل اونها سکوت اختیار می کنم. دیگه نمی تونم به این وضعیت ادامه بدم. هر چی سنم بیشتر میشه و بیشتر می فهمم، بیشتر این موضوع عذابم میده. دیگه نمی تونم پنهونی عاشقی کنم. تا کی باید این آدما رو دید و چیزی نگفت؟ تا کی باید احساسمو از بقیه مخفی کنم و حرف دلمو بهشون نگم؟ بخدا من یکی که دارم دق می کنم.

به امید روزی که ما همجنسگراها هم بتونیم آزادانه به اون هایی که دوستشون داریم ابراز محبت و علاقه بکنیم.

### ماها:

حسن، تو احساسات صاف و انسانی خودتو خیلی خوب و ساده بیان کرده ای. مطمئناً بسیاری از خوانندگان در این نامه، احساسات و عواطف و تجربه های خودشونو برجسته شده می بینن و با نویسنده احساس نزدیکی میکنند. به زبان ساده تر؛ احتمالاً خیلی از ماها این احساس رو به کسی داشته ایم و توان ابراز آن را نیافته ایم. اما یادت نره که این تنها مشکل ما همجنس خواهان نیست، غیر همجنسگراها هم گاهگاهی توی همچین موقعیت هایی گیر می کنن. اما منظور تو را می فهمیم که ما به عنوان یک اقلیت جنسی باید امکان و فرصت بروز احساسات و نشان دادن احساس عاشقانه خود را داشته باشیم. اگر ما اجازه داشتیم که کلوب ها و مکان های خاص خود را داشته باشیم آنوقت در آن محل ها دیگه ترسی از ابراز تمایل خود به فرد دیگر نداشتیم؛ حالا اگه طرف میل اش به دیگری بود باز مهربانه و محترمانه تشکر می کرد و ما تکلیف خودمان را می دانستیم. اما تا آن زمان که ما دارای چنین امکاناتی باشیم باید با کمک ایماء و اشاره و حرکات و نگاه و خلاصه تو لفافه، اون هم با ترس و حتی ریسک کردن، ابراز عشق کنیم.

شاید با تشکیل گروه ها و دسته های دوستی و مرادده از همجنسگرایان تو هر شهر و محله و حمایت از همدیگر یا ابتکارات دیگه تا حدودی بتوان مشکلات فعلی را دور زد.

بخشی از خوانندگان ماها افراد دگرجنسگرا هستند.

خوشحال می شویم که این دسته از خوانندگان نیز با ارسال مقالات و مطالب، به بهتر شدن کیفیت بحث ها و مطالب مجله کمک کنند.

## یک تجربه

# دوستی با دوام

به نام دوست

همواره بر این اعتقاد بودم که شنیدن و خواندن سرگذشت و تجارب بقیه افراد می تواند نقش به سزایی در بهتر شدن روابط هر فرد با بقیه داشته باشد. از این بابت بسیار خوشحال هستم که با این مطلب سهم کوچکی در مجله ماها و مخصوصا هم روحیه های عزیزم داشته باشم...

از کوچکی به تفاوتی که با بقیه داشتم پی بردم...

به نسبت بقیه عاطفی تر و حساس تر بودم. به بقیه زود دل می بستم و چون بقیه اکثرا مثل من نبودن خیلی اذیت می شدم. دوستی های دوران کودکی با مرور زمان بیشتر شکل می گیرن. در دوران دبیرستان، در حدود ۷ سال پیش، وقتی می دیدم که تمامی هم سن هام خصوصیتی به غیر از من دارن، سعی کردم که خودم رو عوض کنم، ولی با گذشت مدت زمان کوتاهی متوجه شدم که دنیای ما گی ها خیلی با دنیای آدم های معمولی یا استریت تفاوت می کنه.

دوستان عادی ای داشتم که با اون ها رابطه دوستانه خوبی داشتم. اما داشتن یه دوست هم روحیه چیزی بود که در درونم باقی موند. سعی می کردم که حس گی بودنم رو پنهان کنم. با اینکه بین دوستانم کسانی بودن که مورد علاقه من بودن ولی من یه دوستی دو طرفه رو می خواستم و همیشه از این می ترسیدم که بقیه نتونن درکم کنن. این مساله همیشه با من بود تا اینکه به پیش دانشگاهی رفتم و با کسی آشنا شدم که هم روحیه خودم بود. در جامعه ایرانی ۷ سال پیش کلماتی مثل گی و همجنسگرا و لزیبن خیلی ناشناخته بود که البته هنوزم تا حد زیادی به همین شکل هست، بنابراین دوستی ما با یه دوستی ساده شروع شد و به دوستی عمیقی تبدیل شد. اولین بار که کنارش نشستم در مورد خیلی چیزا صحبت کردیم. من زبان انگلیسیم خیلی خوب بود و علاقه زیادی به موسیقی داشتم. متن آهنگ های متالیکا رو می نوشتم و اون هم طراحی انیمیشن می کرد و این دلیلی شد که سر صحبت رو باز کنیم و شروع به صحبت کنیم. خیلی آروم حرف می زد و چهره ظریفی داشت و این اولین مساله ای بود که باعث شد از اون خوشم بیاد... بعد از اون هم باز کنار هم می نشستیم و با هم دوست شدیم. بعد از مدرسه تا قسمتی از راه رو با هم می رفتیم و من بهش علاقه مند شده بودم. هنوز شک داشتم که من واسه اون یه دوست معمولی هستم یا بیشتر. کم کم رابطمون بیشتر از قبل شده بود و حسابی با هم صمیمی شده بودیم. یه بار از روی شوخی لبه اش رو بوسیدم. می خواستم عکس العملش رو ببینم. عکس العمل خاصی نکرد و بعد از چند ماهی دیدم که در خیلی موارد هم عقیده هستیم... حدود ۱ سال و نیم با هم دوست بودیم تا به خاطر بعضی مسائل رابطمون با هم کم شد. مهمترین دلیلی که وجود داشت این بود که اون اواخر من همیشه توی فشار بودم. همیشه باید بی جهت بازخواست می شدم. با اینکه خیلی دوستش داشتم ولی خیلی اذیت می شدم. رابطمون کم کم سرد شد تا اینکه دانشگاه قبول

شدم و دیگه زیاد نمی دیدمش. دوباره هم دانشگاهیام بهترین دوستانم شده بودند و با یکی از اونها که بعدا فهمیدم اون هم گی هست بیشتر صمیمی بودم.

سال اول دانشگاه که بودم اتفاقی افتاد که باعث شد با خیلی ها آشنا بشم. یه بار که با یکی از هم دانشگاهیام بودم پسری رو بهم نشون داد و گفت: می گن که اون گی هست. توی ذهنم با خودم گفتم ای کاش می شد بهش بگم که منم مثل توام. من می تونم تو رو درک کنم. در کل آدم محتاطی بودم ولی یه بار دیگه که دیدمش دل رو به دریا زدم و رفتم جلو. بهش پیشنهاد دادم که در مورد موضوعی با هم صحبت کنیم و اونم قبول کرد. سوار ماشین شدیم و شروع به صحبت کردیم. غیر مستقیم در مورد دوستی ۲ تا پسر ازش پرسیدم و اونهم فوراً مساله سکس رو پیش کشید. بهش گفتم من سکسی رو که از روی عاطفه باشه رو دوست دارم. ولی بهم گفت که فقط به سکس فکر می کنه نه چیز دیگه ای. آشنا شدن با اون این مزیت رو داشت که با خیلی های دیگه آشنا شدم. بین اونها همه نوع آدمی پیدا می شد. می خواستم بهترین کسی رو که می شد انتخاب کنم. گی پارتی های زیادی رفتم و با خیلی ها می تونستم دوست بشم ولی کسی رو که واقعا می خواستم رو پیدا نمی کردم. تا اینکه با کسی آشنا شدم که تصمیم به دوستی گرفتیم. دوباره همه چیز بهتر و بهتر شد. آخه هر وقت انسان کسی رو دوست داره و از اون بالاتر اون هم آدم رو دوست داشته باشه همه چیز واسش جذاب تر می شه.

اما چیزی بیشتر از ۳ ماه طول نکشید که دوستیمون بهم خورد. من کسی رو می خواستم که متعلق به هم باشیم ولی مشکل این بود که اون همچین عقیده ای نداشت. سر همین مسئله با این که خیلی سعی کردم باهاش کنار بیام ولی نتونستم. خیلی ها رو می شناختم ولی بیشتر اونها هم به همین شکل فکر می کردن. یه دوستی بلند مدت می خواستم. یه دوستی حقیقی.

کم کم داشتم قانع می شدم که باید منم یه آدم تنوع طلب باشم. آخه کسی رو بین تمام کسانی که می شناختم و تعدادشون بیشتر از ۳۰ - ۴۰ نفر بود پیدا نمی کردم. البته کسانی هم بودن که دوستی شون با هم واسه مدت زیادی ادامه پیدا کرده بود.

**ما روی هم تاثیرات مثبت زیادی داشتیم.**

**مثلا من اون آدم پرخاشگر قبلی نبودم و**

**روحیم خیلی بهتر شده بود و دوستم هم به**

**همین شکل، و حتی قبول شدن اون توی**

**کنکور سراسری رو یه جورایی حاصل**

**دوستی ما می دونستن.**

برادرم توی پایتخت زندگی می کرد و می خواستم

سری بهش بزنم. تهران که بودم یکی از دوستانم از طریق

چت بهم گفت که آی دی منو به یکی از دوستانش در

تهران داده تا با من تماس بگیره. این قدر از بقیه خسته

بودم که اصلا دید خوبی به این موضوع نداشتم که بخوام با

کسی آشنا بشم.

با کسی که گفته بود آشنا شدم. از پشت تلفن

صدای دلنشینی داشت. با هم قرار گذاشتیم. وقتی که دیدمش اینقدر چهره ارومی داشت که با اولین نگاه به دلم

نشست. به حرفام با دقت گوش می داد. می خواستم که اگر قرار شد با هم دوست بمونیم دوستای واقعی واسه هم

باشیم و سعی کنیم که دوستی بلند مدتی با هم داشته باشیم.

همیشه به این اعتقاد داشتم که دوستی مثل شراب هر چی زمان بیشتری ازش بگذره با ارزش تر می شه. ۲

طرف همدیگرو بهتر می شناسن و با گذشت زمان واسه دوستی و دوست داشتن احترام بیشتری قائل می شن. حدود

۳ ماه که از دوستیمون گذشت هنوز به رابطه ای که داشتم اعتقاد پیدا نکرده بودم. نمی دونم چرا قبول اینکه بالاخره یکی رو پیدا کردم که به چیزایی که می خوام احترام بذاره، واسم سخت بود...  
 موقعیت ما ۲ تا واسه دوستی خیلی بهتر شده بود چون رابطه خانوادگی هم داشتیم. هر ۲ خانواده دید خوبی نسبت به ما داشتن ولی از نوع دوستیمون چیزی نمی دونستن. اونها دوستی ما رو یه دوستی صرفا عاطفی میدونستن و رابطه بیش از حد ما رو به دید دوستان صمیمی نگاه می کردن.  
 ما روی هم تاثیرات مثبت زیادی داشتیم. مثلا من اون آدم پرخاشگر قبلی نبودم و روحیم خیلی بهتر شده بود و دوستم هم به همین شکل، و حتی قبول شدن اون توی کنکور سراسری رو یه جورایی حاصل دوستی ما می دونستن. بنا به همین دلایل از دوستان پسرشون حسابی خاطر جمع بودن.  
 عید که شد با ۳ تا از دوستانمون به مسافرت رفتیم. هر روز که می گذشت علاقه ام بهش بیشتر می شد و آخر به این نتیجه رسیدم که به اون چیزی که می خواستم رسیدم.

\*\*\*\*\*

۵ روز دیگه دومین سالگرد آشنا شدنمون هست و الان احساس می کنم که طعم واقعی یه دوستی رو چشیدم. دوستان گی ای که داشتم همواره حال دوستم رو می پرسیدن و واسشون جالب بود که یه رابطه دوستی تونسته اینقدر دوام بیاره و همیشه این سوال رو می پرسیدن که : هنوز با هم دوستین؟؟  
 من همیشه از خوبی های دوستی بلند مدت می گفتم و البته هر کسی که می شنید با نظر من موافق بود، واسه اینکه بیشتر دوستی ها به روابط کوتاه مدت می انجامید و این طور که من دیدم، انسان از این نوع دوستی ها صدمه های زیادی می خوره... وقتی با کسی که دوستش داری رابطه خوبی داری، زمان مثل برق می گذره، ولی وقتی که مشکلات شروع می شن، هر ثانیه اش مثل یه قرن می مونه.  
 با گذشت ۲ سال هنوز خیلی همدیگرو دوست داریم و برای آینده برنامه ریزی های زیادی کردیم. در طول

این ۲ سال روز به روز بیشتر همدیگر رو شناختیم و شاید روزی برسه که زیر یه سقف زندگی کنیم. به این نتیجه رسیدم که هیچ چیز مثل داشتن کسی که در هر شرایطی بتونی روش حساب کنی توی این دنیا ارزش نداره...

به امید داشتن ایرانی آزاد برای همه ایرانیان.

تقدیم به عزیزترینم : Tamooza

اردوان ، زمستان ۸۳



## آیا من زیاده خواه جنسی هستم؟

سلام. از شما خیلی ممنونم که در باره همجنسگرایی اطلاعات مفیدی را به من دادید. اما بعد از خواندن مطالب شما هنوز هم سوالاتی که برای من از قبل وجود داشت حل نشده مانده. شاید بتوانم از همفکری شما استفاده کنم...

من مسلمانم و در اعتقاداتم هم شاید بشود گفت یک مسلمان معمولی هستم که نماز می خوانم و فرایض عادی اسلام را انجام می دهم. در اسلام به طور صریح کسی که (مذکر) به هم جنس خود عمل دخول انجام دهد گناهکار است. در مورد دخول شونده ظاهراً مساله فرق می کند و تا آنجا که من می دانم گناه لواط بر گردن داخل کننده است نه داخل شونده. حال سوال اول اینکه این فکر من درست است یا نه؟ اعتقاد من بر این عقیده باعث شده که همیشه مفعول باشم و با توجه به علاقه شدید به ارضا به صورت دیگر با همجنس هرگز به این کار (دخول به همجنس) اقدام نکنم.

مساله دیگری که وجود دارد این است که من هنوز نتوانستم بفهمم که من همجنسگرا هستم یا نه؟ چون من هم به زن علاقه دارم هم به مرد. برای همین بعضی اوقات از خودم بدم میاد که من یک جور زیاده خواه جنسی هستم. البته احساس ناخوشایند دیگری هم بعد از سکس با پسر من دست می دهد، به این صورت که من از نظر اخلاقی آدم منحرفی هستم. خلاصه فکریایی مثل این همیشه آزارم می دهد و احساس گناه می کنم.

از نظر شخصی هیچ مشکلی با جنس مخالف ندارم و حتی ازدواج هم کردم و راضی هم هستم. اما همین احساس قوی جنسی که به زن ها دارم، به مرد ها هم دارم؛ فقط با سلیقه مشخص تر و خاص. اما تا به حال همانطور که قبلاً گفتم هیچ وقت به قول خودمان پسر را نکردم حتی اگر اصرار بیش از حد هم کرده باشد. سعی کردم که خودم را کنترل کنم. اما ۳ یا ۴ باری دادم. احساس بدی هم نبود به خصوص اگر قبل از عمل نوازشم کند و یا تحریکم کند، یعنی اگر مراعات من را بکنند به من لذت میداده.

حالا بالاخره من نفهمیدم که با توجه به اینکه به هر دو جنس علاقه دارم، در کدام دسته جای میگیرم و یا اصلاً کارم اشتباه است؟ البته این را هم بگویم که با وجود اینکه خودم این کار را انجام میدهم و از این کار لذت میبرم، ولی شاید به خاطر روحيات اسلامی از این کار احساس بدی دارم. امیدوارم که بتوانم از همفکری شما استفاده کنم. با تشکر، ... از تهران

### ماها:

احساسات و عواطف و درگیری ذهنی- احساسی خود را پاک و صادقانه بیان کرده ای و همانطور که درخواست کرده ای ما هم (دوستانه و صادقانه) نظر خود را می گوئیم.

شما با توجه به اعتقادات مذهبی خود، از یک سو نوعی الگوی معرفتی (اخلاقی-مذهبی) که نسل اندر نسل به ما رسیده در ذهن خود دارید که سنت و فرهنگ مذهبی خوانده می شود، و از سوی دیگر، وضع اجتماعی، گسترش اطلاعات و مهمترین آنها؛ احساسات درونی خودتان، باعث شده تا نوعی الگوی معرفتی تازه (که مدرنیسم نامیده می شود) را در مقابل خود ببینید. البته شما تنها نیستید و اکثر ما ایرانیان در بین این دو سیستم / الگو ( سنت - مدرنیته) گرفتار آمده ایم. اگر انسان با یقین (بدون هیچ شک و شبهه ای) بر اساس بی چون و چرا و حتمی اطاعت بودن قوانین و دستورات مذهبی با آنها برخورد کند و بدانها عمل نماید، راه هرگونه تحول و پیشرفت شخصی، دین و اجتماع خود را بسته نگه می دارد. چنین شخصی با مدل های کهنه و سنت های آنچنانی، نه تنها از گرفتاریها و تنگناها خلاصی نمی یابد، بلکه در همان برهوتی خیمه می زند که نسل های قبل از ما در آن اطراق گزیدند و سپس ماندگار شدند و نتیجه اش را امروز می بینیم: «عقب ماندگی از هر جهت». پس بیخود نیست که در فرهنگ ما از بیسوادی، بی دانشی، تابو پرستی و در نتیجه سرکوب احساسات، عشق و لذت های زمینی به عنوان فضیلت یاد می شود.

در ذهن و تفکر سنتی- مذهبی بودن، اما در عمل شبه مدرن رفتار کردن، ریشه روان پارگی جمعی ما ایرانیان است. فارغ از اینکه سمت و سوی احساس عشقی ما دارای چه جهتی است.

از این مقدمه که بگذریم، شما خود مشکل را خوب بیان کرده اید و می نویسید: «به خاطر روحيات اسلامي از اين كار احساس بدی دارم.» برای داشتن روحیه نقد و پرسشگری و سنجش قضایا با عقل و علم و منطق، شما لزومی به کنار گذاشتن اعتقاد دینی خود ندارید اما مهمتر از آن لازم است که الگوی معرفتی سنت را کنار بگذارید به عنوان یک انسان امروزی به یقینات خود شک کنی و به دستورات و تعالیم دینی نه به صورت معبد، بلکه بصورت (یکی از) منبع (ها) نگاه کنی. تنها در اینصورت است که ما از تنگناها و خفگی فرهنگی موجود خلاصی می یابیم، وگرنه یقین سنتی-مذهبی در برخورد با زندگی روزمره، در درون ما ترس، دلهره، پریشانی و احساس گناه تولید می کند.

توجه داشته باشیم که در یک رابطه جنسی، دو انسان به داد و ستد نیازهای عمیق درونی-انسانی خود می پردازند و فاعل یا مفعول بودن یا شکل وقوع عمل، تنها ظاهر قضیه است. در یک داد و ستد هر کسی آنچه را نیاز دارد می گیرد و آنچه خود دارد، به دیگری تقدیم می کند. هیچ برتری و ارجحیتی هم در کار نیست. خود احساس آرامش و نشاط، رهایی و سبکی که این داد و ستد برای انسان به همراه می آورد بسیار مهمتر از موضوع رابطه است. شما بر اساس اعتقاد خود به خداوند، مسلماً باور دارید که این احساسات را خود خالق در شما به وجود آورده، بنا بر همین منطق، پس به نام سنت های کهنه و بی اساس، نفی و سرکوب احساسات الهی در وجودتان صحیح نمی باشد.

سخن را کوتاه کنیم، شما زیاده خواه جنسی نیستید، گناهی مرتکب نشده اید، سکس با همجنس بد نیست، زشت هم نمی باشد. شما بایسکشوال هستید، یعنی به هر دو جنس زن و مرد گرایش دارید و میلیون ها زن و مرد در ایران و جهان همین احساس تو را دارند. تنها تعلیمات سنتی باعث شده که شما در دوزخی زمینی اسیر شوید. برای خلاص شدن از این دوزخ کافی است که آزادی را انتخاب کنید؛ یعنی قید و بندهای کهنه و سنت که برای انقیاد آدمی و سروری بر او بنا شده اند تا بلوغ و اراده او را خنثی کنند را از خود دور کنید، و خود سرور و فرمانروای زندگی و احساس خود باشید.

موفق باشید.

## صحبت های یک تبریزی با همشهری هایش

سلام من ب.ح ، ۲۲ساله از تبریز هستم.

من تقریبا ۱ سالی میشه که از طریق اینترنت با گی ها ارتباط برقرار کرده ام و تا حالا با خیلی از گی های تبریز آشنا شده ام. در این مدت با آدمای مختلفی سر و کار داشتم و حرف های زیادی در اینباره داشتم که دلم میخواد براتون بگم. البته همین جا بگم من در مورد گی های تبریز صحبت می کنم.

۱. از گی های عزیز میخوام شناخت درستی از خودتون داشته باشن در آشنایی های اولیه دقیقا گرایش خودتون را مشخص کنن. چون یکی از مشکلات عمده اینه که اغلب گی های تبریز خودتون رو TOP یا SOFT معرفی میکنن و من فکر می کنم این بیشتر به خاطر همون تعصبات کهنه ایه که هنوزم در ذهن اکثر جوان های ما باقی مونده. دوستان، گی بودن فقط T بودن و فقط سکس نیست! چندین بار برای من اتفاق افتاده که یکی خودش رو SOFT معرفی کرده ولی بعدش تقاضای HARD SEX کرده!! و این خودش باعث میشه افراد نسبت به هم بدبین بشن.

۲. لطفا در معرفی خودتون دروغ نگویند. این یکی از بزرگترین مشکلات ماست. در معرفی گرایش و سن و قد و وزن خودتون حقیقت رو بگین. چون من شاهد بودم بعد از اینکه دو نفر دوست میشن و ممکنه واقعا به همدیگه دل ببندن ولی اگه بعد از یه مدتی یکی از دو طرف بفهمه که طرف مقابلش اونی نبوده که میگفته کم کم دوستی به نفرت بدل میشه و ضربه های روانی شدیدی به طرف مقابل وارد میشه.

۳. این مورد که از همه مهمتره اینه که وقتی با کسی قرار گذاشته و ملاقات میکنین، اگه واقعا خوشتون نیومده تعارف رو کنار بزارین و بهش بگین. آدما سلیقه های مختلفی دارن. این خیلی بهتر از اینه که بعد از اینکه طرف مقابل به شما علاقه مند شد، شما با بهانه گرفتن های بی دلیل دلشو بشکنین.  
« آدما دل دارن، اینقدر راحت آدما رو بازیچه ی خودمون نکنیم.»

۴. یک نکته ی مهمی که در رابطه ی سکسی گی ها باید توجه کنن، اینه که سکس یک رابطه ی دو طرفست. هر دو طرف باید متقابلا لذت ببرن نه اینکه یک طرف به خاطر خودخواهی صرفا دنبال لذت خودش باشه. این کار باعث دلزدگی و در نهایت قطع رابطه و باز هم بدبینی میشه.

باز هم از تمام گی های عزیز خواهش می کنم یکم بیشتر در مورد رابطه هایی که برقرار می کنن دقت کنن تا همیشه دو طرف از هم راضی باشن و کینه و کدورتی به وجود نیاد. از عزیزانی که مایل به اظهار نظر در مورد نوشته های من هستن خواهش می کنم به آدرس ایمیل من، ایمیل بدن یا از طریق مجله عزیز ماها نظراتشون را ابراز کنن.

ممنون.

[sarab\\_mohabat@yahoo.com](mailto:sarab_mohabat@yahoo.com)



## شوخی با طعم جدی، جدی با طعم شوخی

عجب حکایتی است!

میگن ما درباره همجنسگرایی حرف نمی زنیم، چون این با «فرهنگ و اعتقادات» مردم ما جور در نمی آید. حالا وقتی ازشون می پرسیم که این «فرهنگ و اعتقادات» مردم که میگی، اصلا چی هست و مثالی بزنین، توش می مونن! ولی مگه از بابت همین «فرهنگ و اعتقادات» مردم نیست که سر کوچه ها عمل سنگسار انجام میشه، و دروغ چرا مگه همین مردم حامل این «فرهنگ و اعتقادات» نیستن که سنگ پرانی می کنن؟ باباهه یا داداشه، دختر خونواده رو به جرم خندیدن تو خیابون یا صحبت با پسر همسایه خفه میکنه و تو چاه می اندازه. ننه قنبر نون شب نداره ولی میره زیارت و ....

پس علیه سنگسار چیزی نگین، چون به قبای حاجی ابرقو و «فرهنگ و اعتقاد» ش برمیخوره، از حق زنان ننویسین چون به «فرهنگ و اعتقاد» کلثوم ننه توهین میشه، و الا آخر...

مگه تو این «فرهنگ و اعتقادات» مردم دموکراسی، حقوق بشر، پست مدرنیسم، انتخابات، محیط زیست، نیچه و هگل و ... هست که شما روشنفکرا درباره همه اینها حرف می زنین و مطلب چاپ می کنین، اما وقتی نوبت ما گی/لزبیا میرسه، یهو جانماز آب می کشین و پشت «فرهنگ و اعتقادات» مردم قایم می شین؟! اون هم قریونش برم چه فرهنگی؛ خشونت، بی توجهی به مقررات ترافیک، دروغ و دوز و کلک به هم، تقیه، ریا، دورویی، از مهمون تعریف کردن و پشت سرش فحش دادن و... خودتون هرچی خواستین اضافه کنین. فرهنگی که اگه هنرپیشه ای تو فیلمی نقش یه گی رو بازی کنه، میگن طرف گی هستش و شماتت اش میکنن، اما اگه یارو نقش قاتل و متجاوز رو بازی کنه هیچی نمیگن.

این «فرهنگ و اعتقادات» مردم که عشق و احساس دو انسان همجنس بهم رو نمیتونه تحمل کنه، قبل از اینکه حقانیت یا عدالت و علمی رو بازتاب بده، فقر، نکبت و کهنگی خودشو بروز میده و پشت اون قایم شدن افتخاری نداره، اما افشاء اون حداقل اعتبارشو تو ذهن ها می شکونه و راهی برا فرهنگ بهتر باز میشه.

اما علت اینکه روشنفکر ما این چیزای ساده، اما مهم رو نمی بینه، اینه که مدعی روشنفکری ما خودش این چیزا رو بلد نیست و قبل از اینکه مسائل ساده رو یاد بگیره و به مردم هم یاد بده، رفته دنبال ادای پست مدرنی درآوردن.

الحق که عجب حکایتی است!

اگه کسی به مردم اطلاعات نده، خوب معلومه که فرهنگ و اعتقادات مردم رشد نمیکنه.

به دلیل حجم مطالب، بخش «عکس های این شماره» به ضمیمه دوستیابی منتقل شده است.

### قابل توجه خوانندگان

با توجه به پیش رو بودن تعطیلات سال نو و دید و بازدید و مسافرت و... شماره بعدی ماها در اردیبهشت ماه منتشر می شود.

سالی پر بار و نوروزی شاد برایتان آرزو می کنیم.  
ماها

ماها ، مجله الکترونیکی همجسگرایان ایران

برای بیان نظرات و پیشنهادات خود، و یا ارسال مطلب، عکس، نقد، و همینطور برای اشتراک «ماها»، از آدرس پستی زیر استفاده کنید:

[Majaleh\\_maha@yahoo.com](mailto:Majaleh_maha@yahoo.com)